

نقش مارونی‌ها در سهم‌بندی قدرت مسلمانان و مسیحیان در لبنان عصر عثمانی

جمال رزمجو، استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز*
عبدالله فرهی، استادیار گروه تاریخ دانشگاه مذاهب اسلامی

چکیده:

تعامل مسلمانان و مسیحیان یکی از جنبه‌های مهم فرهنگ و تمدن اسلامی بوده است. مارونی‌ها از گروه‌های مسیحی هستند که حضور آنها در حوزه شرقی مدیترانه تا امروز واجد اهمیت و تأثیر بوده است. آن‌ها با جدایی از کلیسای ارتدوکس ضمن فتوحات مسلمانان، مدت طولانی در انزوا بسر می‌بردند؛ با حمایت مسیحیت کاتولیک و امرای دست‌نشانده عثمانی در لبنان از دوره معنیها توانستند وارد قدرت شوند. والیان عثمانی، جهت حفظ موازنه و جلب حمایت دولت اروپایی سعی در حمایت مارونیها داشتند. آغاز عصر تنظیمات در عثمانی به استقلال طلبی آنان شتاب بیشتری بخشید. بسط قدرت محمدعلی پاشا در مصر و احساسات استقلال طلبانه موجب شد تا عثمانیها و انگلیسیها سعی کنند از طریق دروزیها جلوی جدایی طلبی مارونیها را بگیرند. بنابراین در عصر قائم مقامیه از دروزیها در برابر مارونیها حمایت کردند، که با دخالت فرانسه منجر به نظام متصرفیه با حاکمی مسیحی منصوب شده از سوی باب عالی شد. مارونیها میخواستند همچنان به بسط قدرت و نفوذ خود در لبنان بپردازند. امپراتوری عثمانی پس از جنگ جهانی اول به ناچار لبنان را به فرانسه واگذار کرد. بدین ترتیب، لبنان مستعمره حامی قدیمی مارونیها یعنی فرانسه شد و از امپراتوری عثمانی جدا گردید؛ با وجود این در ادامه آرزوی فرانسه در ایجاد کشوری مسیحی و دست‌نشانده در خاورمیانه محقق نشد. در مقاله حاضر ریشه‌های ترکیب سیاسی لبنان و زمینه‌های تاریخی سهم‌گیری مسلمانان و مسیحیان از قدرت، در این کشور مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه: اسلام و مسیحیت، لبنان، مارونی‌ها، عثمانی، معنی‌ها، شهبای‌ها، نظام قائم‌مقامیه، نظام متصرفیه، استعمار فرانسه.

مقدمه

کشور لبنان پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی در جریان جنگ جهانی اول و پایان قیمومیت ۲۳ ساله فرانسه بر این کشور، در سال ۱۹۴۳ مستقل شد. مارونی‌ها بزرگ‌ترین طایفه مسیحی لبنان هستند که ۱۹ درصد جمعیت را بخود اختصاص داده‌اند. (پروین، ۱۳۸۶: ۷۷) با وجود استقلال لبنان، مسیحیان مارونی امتیازات ویژه سیاسی بدست آوردند. از آن جمله اختصاص منصب ریاست جمهوری برای آنان را می‌توان نام برد. آنان همچنین اکثریت نمایندگان مجلس را نیز در دست داشتند. این برتری با حمایت فرانسه واقع شد. پس از جنگ‌های داخلی (۱) و درگیریهای فرقه‌ای، قانون اساسی در سال ۱۹۹۰ اصلاح شد. همچنین نشست‌ی در شهر طائف عربستان در سال ۱۹۹۱ م برگزار شد و مسیحیان پذیرفتند از برخی امتیازات خود چشم پوشی کنند. براساس «توافق طائف» قوای سه گانه در کشور بین سه طائفه اصلی (مسیحی مارونی- مسلمان سنی-مسلمان شیعه) تقسیم شده است. براساس این توافق منصب ریاست جمهوری از آن مارونی‌ها، نخست وزیری از آن اهل سنت و ریاست مجلس نیز از آن شیعیان است. در پی این توافق دامنه اختیارات رئیس جمهور کمتر شد و نقش اجرایی بیشتر به دولت واگذار شد همچنین مقرر شد تعداد نمایندگان مسیحی و مسلمان مجلس برابر باشند. (همانجا) با توجه به اهمیت کشور لبنان در ژئوپولیتیک منطقه خاورمیانه و جهان اسلام لازم است تا ریشه‌های تاریخی حضور مارونی‌ها در این کشور مورد بررسی قرار گیرد.

پیشینه تحقیق

اولین مورخ مارونی، قیس مارونی است که در کتاب تاریخ از خلقت تا زمان المکتفی، خلیفه‌ی عباسی، را نوشته و مسعودی آن را ستوده است (قیس مارونی، بی تا: ۱۳۲). اما اثر وی بدست ما نرسیده است. آثار دیگری نیز از این طایفه در پیش از قرن هفدهم برجای مانده، که البته به تاریخ مارونی‌ها نمی‌پردازند. دو مورد از این منابع مربوط به قرن یازدهم هستند: *کتاب الهدی و ده رساله‌ی توما*، اسقف مارونی کفرطاب در شمال سوریه. *کتاب الهدی* کتابی است که به رؤسای کلیسای مارونی می‌پردازد (موسی، ۲۰۰۴: ۶). نخستین اثر برجای مانده در باب تاریخ موارنه با عنوان *تاریخ الطائفه المارونیة* را اسطفان الدویهی (م. ۱۷۰۴ م.) به گرشونی (به زبان عربی با حروف سریانی) نوشت و رشید الخوری الشرتونی به تحقیق درباره‌ی آن پرداخته و آن را به عربی ترجمه کرده و به سال ۱۸۹۰ م. در بیروت منتشر کرد. (همانجا). پاپ گریگوری سیزدهم در ۱۵۸۴ م. به تأسیس کالجی برای تربیت بطریق‌ها و

کشیش‌های مارونی در روم همت گماشت، که در نتیجه‌ی آن شاهد بسیاری از بطریق‌های مارونی تربیت شده‌ی همین مدرسهدر قرن بعد هستیم (Hastings, 1980, vol.12:175؛ الدحاح، ۱۹۳۳، ۱۸۸)؛ دکاش در مقاله‌ای عالمانه به بررسی نقش این مدرسه در فرهنگ و تمدن مارونی و آثار منتشر شده توسط شاگردان این مدرسه پرداخته است (۱۹۹۶: ۱۲۷-۱۳۳). تأسیس این مدرسه برای مارونی‌ها توجه فارغ‌التحصیلان این مدرسه به اصل و نسب مارونی‌ها و کنیسه‌های آنها را به همراه داشت، که از جمله‌ی این فارغ‌التحصیلان می‌توان به جبرائیل الصهبونی (م. ۱۶۴۸ م.)، ابراهیم الحاقلانی (م. ۱۶۶۴ م.)، اسطفان الدویهی (م. ۱۷۰۴ م.) و مرهج نمرون البانی (م. ۱۷۱۱ م.) اشاره کرد که این فرد اخیر به نگارش کتابی در شرح اسم موارنه و خاستگاه آنان به زبان لاتین مبادرت ورزید که در قرن هفدهم به چاپ رسید.

مطرائی مارونی با نام یوسف دریان تحقیقات نسبتاً مفصلی درباره‌ی اصل و نسب مارونی‌ها انجام داده است. نقد و بررسی گزارش‌های تاریخی برجای مانده درباره‌ی دیر مارونی‌ها را نیز می‌توان در نوشته‌ی فردی به نام ابوت نامان مشاهده کرد. جلد سوم نوشته‌ی ابی‌عبدالله با عنوان «تاریخ الموارنة و مسیحی الشرق عبر العصور» را شاید بتوان تنها مجلد مستقل نوشته شده درباره‌ی تاریخ مارونی‌ها در خلال عصر عثمانی دانست، که البته بیشتر جنبه‌ی روایی دارد و نویسنده به شکلی واضح سعی در مظلوم‌نمایی نسبت به آنان دارد. در مقابل اثر زعیترا، محقق شیعی، را باید اثری انتقادی و متفاوت دانست، وی آنها را افرادی جدایی‌طلب و طرفدار دول استعماری به تصویر کشیده که خواهان سیطره بر کل لبنان هستند و از این جهت، به‌نظر می‌رسد تا حدی از مسیر انصاف خارج باشد. در میان آثار جدید نوشته شده درباره‌ی تاریخ مارونی‌ها آثار محققانی همچون لوئیس شیخو، کمال صلیبی و متی موسی آثاری شاخص و قدیمی شناخته می‌شوند. اثر شیخو جانبدارانه نوشته شده و اثر متی موسی که به عربی هم ترجمه شده است بیشتر تاریخ مذهب مارونی است تا تاریخ سیاسی اجتماعی آنان. مدخل‌های نوشته شده در دایرةالمعارف‌های اسلام، امپراتوری عثمانی، دین و غیره ذیل عنوان مارونی‌ها هم عمدتاً به شکلی گزارشی نوشته شده‌اند، که در پژوهش حاضر مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. در مقاله حاضر کوشش شده تا در کشاکش رقابت و تعامل بین طوائف مختلف در لبنان تصویری نزدیک به واقع از پیشینه مارونی‌ها ارائه گردد.

مارونی‌ها چه کسانی هستند؟

موارنه (مارونیة، مارونیایی سریانی، ظاهراً مأخوذ از نام شخصی به نام مارون، مصغر مار به معنای «سرور»)، نام عربی فرقه‌ی مسیحیان مارونی است (Salibi, 2004, Vol:12: 602). ریشه‌های شکل‌گیری مارونی‌ها به اختلافات عقیدتی مسیحیان در باب ماهیت مسیح، به‌عنوان مسأله‌ای بسیار مهم در کلام مسیحیت بازمی‌گردد، که به شورای نیکیه و سپس خلقیدون منجر شد. مونوفیزیت‌ها مسیح را شخصی تک‌ساختی، یعنی کاملاً خدایی می‌دانستند؛ برخلاف عقیده‌ی ارتدوکس‌ها یا خلقیدونی‌ها که مسیح را شخصی دو‌ساختی، یعنی هم بشری و هم الهی، می‌دانند. عقیده‌ی مارونی‌ها در این میان به وضوح روشن نیست؛ برخی آنها را مونوفیزیت (Glassé, 1989: 295) و شماری آنها را طرفدار عقیده‌ی رسمی اصلاح‌شده‌ی ارتدوکس‌ها، یا همان خلقیدونی‌ها (Frazee, 2006: 50)؛ Masters, 2009, : 352 دانسته‌اند؛ هرچند که حتی درباره‌ی وجود تاریخی آنها در این زمان هم نمی‌توان با قطعیت سخن گفت.

طبق نظر مسعودی‌این فرقه نخست به‌عنوان یک جمعیت مسیحی موحد طی سلطنت موریق [موریس] (۵۸۲-۶۰۲ م.)، امپراتور روم، به وجود آمد. به گفته‌ی وی، «مارون درباره مشیت و مسائل دیگر عقایدی برخلاف نصرانیان پیش از خود پدیدآورد و ماسرح مذهب او را که بافرقه ملکانی و نسطوری و یعقوبی در قضیه ثالث موافق و در قضیه دیگر که می‌گوید مسیح دو گوهر است و یک اقنوم و یک مشیت [مونوتلیسم]، مخالف است و اینکه گفته‌ی او مابین گفتار نسطوریان و یعقوبیان است با مطالب دیگر در کتاب *المقالاتفی اصول الدیانات* آورده‌ایم» (بی‌تا: ۱۳۱-۱۳۲)؛ که البته کتاب اخیرالذکر مفقود است. گفته می‌شود در آغاز تهاجمات مسلمانان عرب‌های غسانی سوریه که مونوفیزیت بودند و با ملکی‌های ارتدوکس سوری اختلاف عقیده داشتند، با مسلمانان علیه امپراتوری بیزانس متحد شدند. بیزانس جهت جلب حمایت مجدد غسانیان نظر بینابینی در ۶۳۸ م. ارائه داد، تا سازگاری بیشتری بین خودشان و سوری‌ها به‌وجود آورد. این نظریه‌ی بینابینی مونوتلیسم نامیده شد؛ عقیده‌ای که بر اساس آن مسیح دو ساختی ولی تک‌مشیتی بود؛ یعنی در واقع، مشیت مسیح مشیتی خدایی بود. این نظریه سازشی با مکتب مونوفیزیت بود که پیروان آن پیوستگی بین خدا و خلق را مسلم می‌پنداشتند. مارونی‌ها که مونوتلیست بودند، ظاهراً نتیجه‌ی تاریخی این نظریه‌ی بینابینی میان بیزانسی‌ها و مسیحیان مونوفیزیت سوری بوده‌اند؛ هرچند که اکثر علمای مارونی، برخلاف نظر مورخان طرفدار این نظریه، چنین ادعایی را رد کرده‌اند. (Glassé, 1989, : 295)

نخستین بنیان شناخته شده‌ی جمعیت دیر مارون (یا دار مارون) مربوط به راهبان ساکن در ساحل نهر العاصی واقع در شرق شهر حماه بوده، که بیش از سیصد صومعه در اطراف آن وجود داشته و پیش از زمانه‌ی مسعودی رو به زوال و نابودی نهاده است. مسعودی سکونت‌گاه اکثریت آنها را در زمانه‌ی خود، جبل لبنان، سنیر، حمص و ولایت‌های آن همچون حماه، شیزر و معرة النعمان دانسته است (همانجا). بنای اولیه‌ی این دیر را برخی در سال دوم سلطنت مرقیانوس در اواسط قرن پنجم و برخی قرن هشتم میلادی دانسته‌اند (Naaman, 2011: 1). اما به‌رحال، سیر نزولی جمعیت آنان در دوره‌ی اسلامی به گونه‌ای بوده که ابن‌اثیر به اشتباه بر این باور بوده که مذهب مارونی منقرض شده و کسی از پیروان این مذهب باقی نمانده است. (ابن‌الاثیر، ۱۹۶۵، ج ۱:۳۳۳) قلای (به‌عنوان نخستین فرد) یوحنا مارون را فرزند آگاتون و دارای خاستگاهی فرانکی دانسته و از وی به‌عنوان بطریق مارونی انطاکیه یاد کرده که به سال ۷۰۷ م. از دنیا رفته است. بعدها در قرن هفدهم الدوبیهی این داستان را توسعه داد و یوحنا مارون را نوه‌ی امپراتور شارلمانی دانست (موسی، ۲۰۰۴:۶). مارونی‌ها با این داستان و پیوند زدن خاستگاه خود به شارلمانی سعی در نزدیکی به کاتولیک‌ها (به لحاظ مذهبی) و حکومت فرانسه (به لحاظ سیاسی) داشتند. مسیحیت ملکی سوری (ارتدوکس خلقیدونی) نیز از این فرد به‌عنوان یک قدیس یاد کرده است. در ضمن، ریشه‌ی وحدانی این فرقه- که از اواخر قرن پانزدهم توسط مورخان مارونی مورد تردید و بحث قرار گرفته است- توسط قاضی عبدالجبار (م. ۴۱۵ ق. ۱۰۲۴ م.) و مورخ صلیبی، ویلیام صوری (م. ۱۱۸۵ م.) نیز تأیید شده است (Salibi, 2004, Vol:12: 602).

مناسک کلیسای مارونی به مجموعه‌ای از مناسک انطاکیه‌ای تعلق دارد. زبان نماز آنها سوری غربی یا ارمنی است و عبارات متداول در آیین نماز عمدتاً آهنگ سوری دارند؛ بقیه‌ی نماز هم معمولاً به زبان محلی ادا می‌شود. (Sable, 2005: 9463) هرچند که مارونی‌ها برای مراسم نیایش خود به لحاظ سنتی از سریانی بهره برده‌اند، اما به‌نظر می‌رسد که به لحاظ خاستگاه قومی بیشتر تحت تأثیر قوم عرب بوده‌اند تا آرامی-عرب. ادبیات کلیسایی و عرفی شناخته شده‌ی آنها- چه به‌طور مستقیم و چه از طریق مراجع موجود- تا اوایل قرن بیستم همگی به زبان عربی هستند. اختلاف نژادی آنها با مسیحیان سوری دیگر، که عمدتاً آرامی و یا آرامی-عرب بودند، شاید تا حدی مبین این مسأله باشد که چرا آنها به‌عنوان یک فرقه‌ی مسیحیت مجزا سازمان یافتند. ادعای پیروان این جمعیت مبنی بر سرچشمه گرفتن از مرده، که نخست توسط بطریق اسطفان الدوبیهی (۱۶۶۸-۱۷۰۴ م.) مطرح شد، نیز به لحاظ تاریخی غیر قابل قبول است. (Salibi, 2004, Vol:12: 602).

آن‌ها گهگاه با ملکی‌ها به نزاع می‌پرداختند و میانه‌ی خوبی با آنها نداشتند؛ به‌عنوان مثال، در ایام پادشاهی قسطنطین، جانشین هرقل، فردی به نام قورس از اهالی اسکندریه به مذهب مارونی درآمد که مورد لعن و تکفیر ملکی‌ها قرار گرفت (ابن‌الاثیر، ۱۹۶۵، ج ۳۳۴: ۱-۳۳۵). آن‌ها در جریان فتوحات اسلامی به سال ۱۴ ق. ۶۳۵ م. به امپراتوری بیزانس کمک کردند و هرقل هم آنها را مورد لطف خود قرار داد. اما به‌دنبال عقب‌نشینی دولت بیزانس، مارونی‌ها ضمن اتصال با جراحی و مرده جماعت واحدی تشکیل دادند و از زیر سلطه‌ی امپراتوری بیزانس خارج شدند؛ ولی ژوستینین، امپراتور بیزانس، به هنگام درگیری عبدالملک بن مروان با عبدالله بن زبیر از فرصت استفاده کرد تا از مارونی‌های خارج شده از امپراتوری بیزانس انتقام بگیرد. او به دیر آنها در حمص حمله برد و ۵۰۰ نفر از راهبان آنها را کشت. لذا آنها به جبل لبنان پناه بردند، که البته پس از مدتی مجدداً گروهی از آنان به موطن خویش بازگشتند و در ولایت‌های حمص، مثل حماه، شیزر و معرة‌النعمان ساکن شدند (مسعودی، بی تا: ۱۳۱؛ زعیتر، ۱۹۹۴: ۲۱-۲۲). بر طبق روایات مارونی، نخستین بطریق مارونی از سوی کلیسای قسطنطنیه در ۶۸۰ م. یوحنا مارون، به‌سختی این منصب را به‌عهده گرفته بود، چون آزار و اذیت بیزانسی‌ها او را مجبور کرد تا به دره‌ی العاصی فرار کند و در پی پناه‌گاهی به دامنه‌های ناهموار شمال لبنان برود، جایی که نظام بطریقی مارونی از آن زمان تاکنون باقی مانده است (زعیتر، همانجا).

مارونی‌ها جدایی خود از ملکی‌های سوری صاحب کرسی انطاکیه را به هنگام آغاز انتخاب بطریق‌های آن‌ها در حدود ۶۸۵ م. اعلام کردند. طی همان سال، در نتیجه‌ی پیمان صلح میان امپراتور بیزانس، ژوستینین دوم و خلیفه‌ی اموی عبدالملک بن مروان، به‌نظر می‌رسد که بیزانس توانسته است مجدداً سیطره‌ی خود بر کرسی انطاکیه را به‌دست آورند. عقیده‌ی وحدانی پس از ششمین شورای عمومی (۶۸۰ م.) به‌عنوان بدعتی مضر محکوم شده، و به‌نظر می‌رسد که ژوستینین دوم به از بین بردن آنچه از آن در سوریه باقی‌مانده پرداخته است (Salibi, 2004, Vol:12: 602) اولین دیر جبل لبنان با نام قدیس ماماس در ۷۴۹ م. در آذین تأسیس شد. هجرت مارونی‌ها همچنان ادامه داشت تا اینکه همه‌ی آنها در جبل لبنان و یا قبرس ساکن شدند. دیر باستانی بیت مارون نیز در قرن دهم میلادی تخریب شد (Frazee, 2006: 50) برخی نیز سکونت یافتن مارونی‌ها در جبل لبنان را به سبب تسامح دینی اموی‌ها در قبال آنها دانسته‌اند (فتونی، ۱۴۱۶ ق: ۸۷).

هنگامی که بیزانسی‌ها انطاکیه و بخش‌های شمالی سوریه را از ۹۶۹ م. به‌بعد مجدداً به تصرف خود درآوردند، جمعیت مسیحیان دره‌ی العاصی هنوز عمدتاً، البته نه کاملاً، هنوز مارونی بودند. این تصرف مجدد بیزانسی‌ها تا حدود ۱۰۷۰ م. همچنان ادامه داشت، که تا این زمان ظاهراً به سبب آزار و

اذیت بیزانسی‌ها عمدتاً، البته نه کاملاً، ملکی‌ها جایگزین مارونی‌های دره‌ی العاصی شده بودند. تنها جمعیت مارونی‌مذهب قابل توجه بیرون جبل لبنان در شهر حلب باقی ماند، که بیزانسی‌ها در تصرف آن ناکام مانده بودند (Salibi, 2004, Vol:12: 602). همچنین، در ۱۰۵۴ م. کلیسای روم از کلیسای قسطنطنیه جدا شد و ملکی‌ها (ارتدوکس‌ها) از کلیسای قسطنطنیه تبعیت کردند که بین آنها و مارونی‌ها نزاع‌هایی درگرفت. مارونی‌ها در وادی قادیشا مدت‌ها به دور از وقایع سیاسی به حیات خود ادامه دادند و تنها گهگاه درگیری‌ها با مبلغان مذهبی یعقوبی داشتند (زعیترا، ۱۹۹۴:۲۲).

هنگامی که صلیبی‌ها انطاکیه را محاصره کردند (۱۰۹۸ م.) و به پیشروی خود در سمت جنوب به سوی بیت‌المقدس در ۱۰۹۹ م. مسیر خود را ادامه دادند، جنگجویان مارونی با آنها در بیرون طرابلس ملاقات کردند تا به آنها کمک و از آنها پشتیبانی کنند. نخستین ارتباط میان نظام بطریقی مارونی و کلیسای کاتولیک روم در پی همین امر رخ داد و به بیش از چهار قرن انزوای دینی مارونی‌ها خاتمه داد. البته این کار تقریباً تا پیش از ۱۱۸۲ م. که یک کشیش برجسته‌ی مارونی به نام آموری به دنبال ملاقات با بطریق لاتینی انطاکیه، موافقت خود را جهت اتحاد با کلیسای کاتولیک روم و دست کشیدن از اعتقاد وحدانی در راستای تفکر ارتدوکس رومی رسماً اعلام کرد، صورت نپذیرفت. در واقع، تا مارونی‌ها برتری کلیسای کاتولیک روم را در ۱۱۸۲ م. نپذیرفتند، چنین اتحادی صورت نگرفت (Hastings, 1980, vol. 12:174; Masters, 2009: 352) و پاپ اینوسنت سوم (۱۱۹۸-۱۲۱۶ م.) جهت استحکام بخشیدن به این اتحاد ارمیا العمشیطی، بطریق مارونی‌ها، را در ۱۲۱۵ م. ظاهراً جهت شرکت در شورای لاتران آن سال به روم دعوت کرد (Salibi, 2004, Vol:12: 602).

در ضمن، شکافی در کلیسای مارونی رخ داده بود که طی این مهمانی با حملات مسلحانه‌ی یکپارچه به راه انداختن علیه آنها در راستای منافع خود مخالفت شد. این شکاف در ۱۲۸۲-۱۲۸۳ م. هنگامی که هرکدام از طرفین برای مدت زمانی کوتاه بطریق خود را داشت، به اوج رسید. ولی اندکی بعد، ممالیک مصر، که مناطق داخلی سوریه را به تصرف خود درآورده بودند، به بخش صلیبی طرابلس در ۱۲۸۹ م. پایان بخشیدند؛ سپس، عکا را در ۱۲۹۱ م. فتح کردند و آخرین صلیبی‌ها را در همین سال از سوریه بیرون کردند. کلیسای مارونی که بار دیگر خود را در انزوا می‌دید، مجدداً توانست وحدت خود را زیر نظر بطریق‌های طرفدار اتحاد با روم به دست آورد. ولی به علت سختی ارتباط منظم بین دو طرف، به محض رفتن صلیبی‌ها، ارتباط مارونی‌ها با نظام پاپی به شکلی منقطع و نامنظم باقی ماند (Salibi, 2004, Vol:12: 602). سراسقف مارونی‌ها در قرن پانزدهم کم‌کم از عنوان بطریق (بطریک)

برای خود استفاده نمود، که این عنوان در ۱۶۰۸ م. طی فتوای پاپ پل پنجم (ریاست: ۱۶۰۵-۱۶۳۱ م.) قطعیت یافت (Sable, 2005: 9463). به سبب اختلافات فرقه‌ای بین مارونی‌ها و یعقوبی‌ها، در ۱۵۱۷ م. ۳۵۰ راهب مارونی در دیر قدیس مارون کشته شدند و مارونی‌ها به مناطق کوهستانی پناه بردند (زعیترا، ۱۹۹۴:۲۱). اما در ۱۷۲۴ م. فرقه‌ی روم کاتولیک از کلیسای روم ارتدوکس منشعب شد که معمولاً با مارونی‌ها هم‌پیمان بودند (زعیترا: ۲۲). به نظر می‌رسد که اختلافات میان مسیحیت ارتدوکس و کاتولیک و مهاجرت شماری از کاتولیک‌های ساکن حلب و دیگر شهرهای سوریه به لبنان و هم‌پیمانی آنها با موارنه نیز در این مسأله بی‌تأثیر نبوده است (زعیترا، ۱۹۹۴:۷۶).

مارونی‌ها در عصر عثمانی

از زمان سلطان محمد دوم (۱۴۵۱-۱۴۸۱ م.) به گروه‌های دینی غیرمسلمان حق انتخاب رؤسای دینی برای سازماندهی پیروان خود در امور عمومی و خصوصی اعطا شد؛ مسائل خصوصی مربوط به ارث، ازدواج و طلاق در حیطه‌ی اختیارات رؤسای دینی مذاهب قرار گرفت، نهادهای دینی از پرداخت مالیات معاف شدند و در مجالس قضا دارای حق نمایندگی با یک عضو یا بیشتر و در مجالس تمییزالالویه دارای سه عضو شدند. این نماینده‌های مربوط به هر طایفه و یا ملت نزد سلاطین عثمانی دارای اعتبار بودند. از اینگونه اقدامات امپراتوری عثمانی در راستای تنظیم روابط دولت با امور مربوط به طوایف غیرمسلمان (مسیحی) با عنوان «نظام ملل عثمانی» یاد شده است، که البته مبانی این نظام بر شریعت و تفکر «ملت» استوار بود. (ارزونی، ۱۴۱۷ ق: ۲۴۳-۲۴۴؛ فتونی، ۱۴۱۶ ق: ۹۲-۹۳).

دولت نظام حقوقی برای بطریق در استانبول ایجاد کرد به‌گونه‌ای که مبلغ نیم‌میلیون قرش در سال به آن اختصاص داده شد. دیرهای مسیحی واقع در ولایت سوریه از امتیازات خاصی برخوردار بودند؛ آن‌ها از پرداخت رسوم مالیاتی برای رمه‌های خود معاف شدند و همچون مسیحیان مناطق دیگر تحت قلمرو عثمانی از سلطه‌ی قضایی اسلامی خارج شدند و جز در برابر سلطان، در برابر هیچ‌کس دیگر پاسخگو نبودند. اعطای اینگونه امتیازات به مسیحیان از سوی امپراتوری عثمانی، موجب ظهور جنبش‌ها و برانگیخته شدن احساسات استقلال‌طلبانه در مناطق مسیحی‌نشین تحت سلطه‌ی عثمانی شد. قوانین جدید مذهبی و احساسات استقلال‌طلبانه به تبع مناطق مسیحی‌نشین اروپایی زیر سلطه‌ی عثمانی، زمینه تبدیل امارت جبل به امارتی مارونی در ظل قدرت دو امیر بزرگ معنی‌ها و شهابی‌ها، یعنی امیر فخرالدین معنی و امیر بشیر شهابی را فراهم کرد.

عامل بیرونی این تغییرات را نیز باید در میان دول اروپایی، به‌ویژه فرانسه، یافت. گفته می‌شود طی همین سال‌ها در ۱۴۵۵ م. هنگامی که نظام پاپی در پی ایجاد اتحادی علیه عثمانی‌ها بود، فردی به نام گریفون به فلسطین و لبنان سفر کرد تا مسیحیان این سرزمین را به اتحاد با روم فراخواند. در همین راستا، بعدها در اواخر همین قرن فردی به نام جبرئیل بن القلاعی که ناسکی مارونی بود، برای مطالعه‌ی الهیات به روم سفر کرد و پس از مدتی شروع به ترجمه‌ی آثار بزرگ مذهبی لاتین به عربی نمود، که همین ترجمه‌ها به پایه‌ای جهت لاتینی‌سازی کلیسای مارونی بدل شدند (Fraze, 2006: 50).

پیمان‌نامه‌های میان امپراتوری عثمانی و دول اروپایی نیز در این زمینه تأثیرگذار بود. به موجب پیمان ۱۵۳۶ م. بین جان دلافورست سفیر فرانسه در آستانه و باب عالی، امتیازاتی سیاسی و تجاری به تبعه‌ی فرانسه در امپراتوری عثمانی اعطا شد که چند ماه بعد، به انعقاد پیمانی بین سلطان سلیمان قانونی و فرانسوای اول، پادشاه فرانسه انجامید؛ پیمانی که بعدها به پیمان «امتیازات بیگانگان» معروف شد. چند سال بعد در ۱۵۸۰ م. بریتانیا نیز به امتیازات مشابهی دست یافت. خارجی‌ها به موجب این پیمان می‌توانستند آزادانه به تجارت دریایی و سکونت در مناطق تحت سیطره‌ی عثمانی بپردازند. این پیمان و پیمان‌های بعدی زمینه را برای ارتباط گسترده‌تر اروپایی‌ها و به‌ویژه فرانسوی‌ها، با مسیحیان ساکن این مناطق و از جمله مارونی‌های لبنان و بلکه حمایت از آنها فراهم نمود، که در این میان اثری‌ها به حمایت از کاتولیک‌ها، روس‌ها به حمایت از ارتدوکس‌ها و فرانسوی‌ها هم به حمایت از کاتولیک‌ها و همچنین، موارنه پرداختند. امپراتوری عثمانی این‌گونه امتیازات اعطا شده به فرانسه را بین سال‌های ۱۵۳۶ تا ۱۷۴۰ م. هشت بار متوالی تمدید کرد (زعیتر، ۱۴۱۴ ق: ۶۱-۷۰ و ۸۵-۸۶ و ۱۵۰؛ ارزونی، ۱۴۱۷ ق: ۲۴۴-۲۴۵؛ فنونی، ۱۴۱۶ ق: ۹۵-۹۶). فرانسوی‌ها خود را حامی اصلی مارونی‌های لبنان، و مارونی‌ها هم فرانسه را مهم‌ترین دوست و یاور خود می‌دانستند. در ۱۶۴۹ م. بطریق یوحنا الصفراری (م. ۱۶۵۰ م.) مارونی‌ها را تحت‌الحمایه‌ی فرانسه قرار داد و فرانسه سفارتخانه‌ای در بیروت جهت حمایت از آنان تأسیس کرد. در نتیجه‌ی این حمایت‌ها، برخی مسیحیان دچار آسیب شدند. حکومت عثمانی به مسیحیان بدگمان شد، و همه‌ی مسیحیان بومی بی‌دفاع را به وطن‌فروشی و طرفداری از غرب متهم کرد، و آزار و اذیت نسبت به این کلیساها را افزایش داد (Phan, 2011: 247)، که در ادامه به نزاع‌های فرقه‌ای در منطقه انجامید، موضوعی که در عصر قائم‌مقامیه به آن خواهیم پرداخت. گروه‌های غیرمسلمان کم‌کم استقلال طایفه‌ای یافتند، از خدمت سربازی و بسیاری مالیات‌ها معاف شدند و حتی در برابر نظام قضایی عثمانی تا حد زیادی از مصونیت برخوردار شدند (زعیتر، ۱۴۱۴ ق: ۷۱).

همچنین، به سبب این ارتباطات مسیحیان ساکن در شام به مرور زمان به ثروتمندترین تجار در این

سرزمین، و وسیله‌ای برای آشنایی مردم این سرزمین با زبان، فرهنگ و آداب و رسوم غربی‌ها تبدیل شدند (زعیترا، ۱۴۱۴ ق: ۷۳-۷۴).

سیطره‌ی ممالیک و سپس عثمانی‌ها بر جبل لبنان بر مبنای یک نظام اقطاعی بود. آنچه که برای عثمانی‌ها اهمیت داشت اشغال نظامی جبل لبنان و حکومت بر آن به‌طور مستقیم نبود، بلکه حفظ امنیت منطقه توسط خاندان‌های بزرگ محلی و سپردن این سرزمین به‌دست بزرگان تابع حکومت عثمانی از میان این خاندان‌ها جهت اخذ به‌موقع مالیات بود. از جمله‌ی این خاندان‌های مهم می‌توان به آل عساف، آل سیفا، بنی‌الحنش، بنی‌الفریح، آل‌ارسلان التوخیین و بالأخره آل‌معن اشاره کرد که با حمایت عثمانی‌ها همین آل‌معن توانستند بر سایر امرا و مشایخ برتری یابند و در ادامه نقش مهمی در تاریخ سیاسی لبنان و ارتقا بخشیدن به جایگاه مارونی‌ها در این سرزمین ایفا کنند. با توجه به نیازمندی آنها به نیروهای مسلح جهت اخذ مالیات، امرای محلی ضمن غلبه بر سایر رقبا توانستند قدرت نظامی خود را افزایش دهند، به‌طوری‌که در اوایل قرن نوزدهم میلادی دیگر بدون رجوع به باب عالی و بر طبق اراده و خواست خود به جمع‌آوری مالیات می‌پرداختند. آن‌ها مناصب اداری را در قبال مبالغی واگذار می‌کردند، از جمله والی‌گری خود ولایت را در قبال ۸۰ تا ۱۰۰ هزار ریال و کار دفتری یا مدیریت مالی را در قبال ۴۰ تا ۵۰ هزار ریال به دیگری واگذار می‌کردند (زعیترا، ۱۴۱۴ ق: ۷۹-۸۰). اما بیشتر مقاطعات جبل لبنان در دوران معنی‌ها و سپس شهابی‌ها متعلق به دو طایفه‌ی مارونی و دروزی بوده است.

جبل لبنان نخست نامی برای مناطق مارونی‌نشین شمال لبنان کنونی، یعنی جبه‌بشری، جبال البترو و جبیل بود، ولی از قرن هفدهم میلادی تا اوایل قرن نوزدهم میلادی دایره‌ی این منطقه گسترش یافت و جبل کسرون و جبل شوف یا دروز، یعنی تقریباً از کسروان تا جزین هم به آن ملحق گردید؛ همین گسترش مفهومی و مصداقی این واژه‌بر منطقه‌ای وسیع‌تر را می‌توان دلیلی بر افزایش نفوذ مارونی‌ها طی قرون مذکور در این منطقه دانست؛ به‌طوری‌که موجب شده برخی نویسندگان مارونی، لبنانی و مارونی را واژه‌هایی مترادف قلمداد کنند (زعیترا، ۱۴۱۴ ق: ۱۷ و ۸۵). تنوعات و تفاوت‌های فراوان موجود در لبنان، به‌ویژه به لحاظ فرقه‌ای، موجب ظهور مرکزهای قدرت محلی در این سرزمین و تلاش آنها برای کسب خودمختاری نسبت به حکومت مرکزی یعنی امپراتوری عثمانی شده است، که در این زمینه مارونی‌ها پس از کسب برتری نسبت به دروزی‌ها در جبل لبنان همواره چنین هدفی را در این منطقه دنبال کرده‌اند (Leeuwen, 1994: 37).

البته مارونی‌ها در اوایل عهد عثمانی از جایگاه سیاسی و اجتماعی والایی برخوردار نبودند و بیشتر در انزوا به‌سر می‌بردند. سلطان سلیم اول به هنگام تصرف شام در ۱۵۱۶ م. مارونی‌ها را برخلاف دروز

جماعتی سیاسی با رهبرانی منتفذ به‌شمار نیاورده و مارونی‌ها نیز برای انتصاب بطریق‌هایشان به دست سلطان عثمانی جهت قرار گرفتن در میان سایر طوایف مسیحی تلاشی از خود نشان نداده‌اند. لذا مارونی‌ها برخلاف کلیسای ارتدوکس، تا پیش از قرن هجدهم از جایگاهی رسمی در دربار بی‌بهره بودند (زعیتر، ۱۴۱۴ ق: ۸۹). اما نقش ممتاز مارونی‌ها در تاریخ سیاسی لبنان از اواخر قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم، به‌ویژه از دوران معنی‌ها آغاز می‌شود (موسی، ۲۰۰۴: ۱۶).

مارونی‌ها در دوران امارت معنی‌ها

معنی‌ها به فرماندهی فخرالدین اول در نبرد مرج دابق با پیوستن به سپاه عثمانی به فرماندهی سلطان سلیم اول در دمشق، مخالفت خود را با ممالیک به سلیم نشان دادند (متولی، ۱۹۹۵: ۱۶۵ به بعد؛ گوکیلیگین، ۱۳۶۹ ش: ۱۳۷). امیرفخرالدین اول، اولین امیر آل‌معن، پس از فتح شام توسط عثمانی‌ها توانست از سلطان عثمانی لقب «سلطان جبل» را دریافت کند و پس از وی پنج امیر از این خاندان به امارت جبل رسیدند (زعیتر، ۱۴۱۴ ق: ۸۸). امیر قرقماز، فرزند امیرفخرالدین تلاش داشت تا با نزدیکی به بزرگان مسیحی، همچون حاج کیوان بن نعمه ضو المارونی از اهالی دیرالقمر، حمایت مسیحیان را نسبت به خود جلب نماید (معلوف، ۱۹۶۶: ص ۴۵) و شاید بتوان رقابت میان مسلمانان و مسیحیان جبل لبنان را از همین دوران پیگیری نمود. وی به‌دنبال ورود نیروهای عثمانی به منطقه‌ی شوف در ۱۵۸۵ م. به‌دست آنان کشته شد و پس از پنج سال در ۱۵۹۰ م. عثمانی‌ها امارت را به فرزندش، فخرالدین دوم واگذار کردند. بزرگ‌ترین امیر این خاندان، یعنی فخرالدین دوم کبیر، با چرخشی آشکار برخلاف مصالح عثمانی به سوی دول اروپایی گرایش یافت. تربیت یافتن او زیر نظر آل‌شدیاق سرکیس الخازن مارونی و رفتن او به عنوان تبعید به توسکانی بین سال‌های ۱۶۱۳ تا ۱۶۱۸ م. نیز در این زمینه تأثیرگذار بود. او پس از بازگشت از توسکانی توانست بر آبادانی شهر دیرالقمر بیافزاید. او سراها و قصرها در آن ساخت و آن را پایتخت امارتش و مرکز سپاهیانش قرار داد و از آنجا بر حدود حلب تا مرزهای مصر حکم می‌راند. شهر دیرالقمر از زمان وی به پایتخت جبل لبنان تبدیل شد، که این مرکزیت برای مدت بیش از دو قرن در زمان دو سلسله‌ی آل‌معن و آل‌شهاب همچنان ادامه یافت. وی حتی قصد داشت که قدس را نیز از دست عثمانی‌ها خارج کند تا مسیحیان بتوانند به راحتی به زیارت سرزمین قدس بروند. او به آل‌خازن در کسروان توجه خاص نمود و این خاندان کم‌کم به برجسته‌ترین خاندان مارونی جبل لبنان تبدیل شدند. ابونادر بن ابراهیم بن شدیاق سرکیس الخازن مارونی را به‌عنوان

«مدبر» اول و فرمانده سپاهیان خود، حاج کیوان نعمه را به‌عنوان «مدبر» دوم خود و شیخ یونس حبیش مارونی را به‌عنوان سرپرست بیت‌المال تعیین کرد و بیشتر مدبران، معاونان، سپاهیان و خدمه‌ی خود را از میان موارنه برگزید. تلاش‌های این مدبران بعدها در مسیحی نمودن وی و فرزندانش مسلماً نقش مؤثری داشته است. وی گروه‌های بزرگی از مارونی‌ها را در دوران امارت خود در متن، شوف، بیروت، صیدا، جبل‌عامل و بقاع اسکان داد و موجب گسترش حوزه‌ی نفوذ آنها در این مناطق شد. وی حتی یک قطعه‌ی بزرگ زمین از املاک خود را در مجدل معوش به مسیحی‌ها داد و آنها را در آنجا ساکن نمود. گفته می‌شود وی به‌ظاهر مسلمانی دروزی و در باطن نصرانی بود و در اواخر عمر به سال ۱۶۳۳ م. نیز به دست طبیب کبوشی ادریان دی‌لابروس علناً به کیش نصرانی درآمد و حتی تلاش کرد تا تربیت فرزندانش را هم به پدر ادریان بسپارد. در نتیجه‌ی همین سیاست شماری از مسلمانان همچون آل‌هاشم، آل‌غانم، آل‌طه، آل‌زغیب، آل‌عواد، آل‌جرمانوس، آل‌قرقماز، آل‌زوزین و آل‌مراد از دین خود برگشتند و مسیحی شدند؛ خود وی نیز به سبب همین سیاست‌ها در همین سال پس از شکست از عثمانی‌ها به فرماندهی احمد پاشابه همراه سه فرزندش دستگیر و به آستانه احضار و توسط عثمانی‌ها کشته شد (مرهج، ۱۳۷: ۱۹۸۵؛ حقی‌بک، ۱۹۱۸، ج ۱: ۱۹۸؛ ابی‌عبدالله، ۲۰۰۲، ج ۳: ۳۷ و ۴۳-۴۴؛ ۴۷؛ گوکیلیگین، ۱۳۶۹ ش: ۱۳۸؛ عمر، ۲۰۰۴: ۴۳-۴۴؛ احمدی، ۱۳۸۵ ش: ۳۱؛ زعیترا، ۱۹۶-۱۴۱۴: ۹۶؛ الدحداح، ۱۸۷: ۱۹۳۳-۱۸۸؛ ارزونی، ۱۴۱۷ ق: ۲۴۶). در واقع، در عهد فخرالدین خاطره‌ی عصر طلایی مارونی‌ها (۶۸۵ ق-۱۳۰۰ م.) در توسعه‌ی وطنشان مجدداً زنده شد و به گفته‌ی برخی مورخان، از همین دوران سنگ بنای لبنان نهاده شد و شروعتاریخ معاصر لبنان را می‌توان از همین عهد دانست (ابی‌عبدالله، ۲۰۰۲: ۳۴-۳۵). امارت آل‌معن سرانجام پس از امیراحمد، «امیر لبنان» و آخرین امیر دروز منقرض شد و نوبت به شهبایی‌های سنی‌مذهب که بعدها مارونی‌مذهب شدند، رسید (الدحداح، ۱۹۳۳: ۷-۹؛ زعیترا، ۱۴۱۴ ق: ۸۸ و ۱۳۱).

گفته می‌شود مسلمانان در این دوران نسبت به استفاده‌ی مسیحیان از نشانه‌های خاص مسلمانان حساسیت داشتند و در صورت مشاهده به‌شدت با آنها برخورد می‌کردند؛ برای مثال گفته می‌شود مسلمانان داود الملکی متولی جمع‌آوری خراج شهر حلب را صرفاً به سبب استفاده از عمامه‌ی سبز و عدم گرویدن به دین اسلام در میدان سرایا گردن زدند. نمونه‌های فراوان دیگری از شدت عمل مسلمانان در قبال مارونی‌ها به‌ویژه از سوی والی طرابلس به سبب عدم پذیرش دین اسلام توسط آنها در قرن هفدهم را می‌توان در میان منابع مشاهده نمود (ابی‌عبدالله، ۲۰۰۲: ۷۱-۷۷).

مارونی‌ها در دوران امارت شهابی‌ها

امیر ملحم شهابی به‌نظر می‌رسد نخستین امیر از این خاندان باشد که از نفوذ مارونی‌ها جهت کسب قدرت استفاده کرده است. او قدرت‌ش را از سلطان عثمانی به واسطه‌ی مداخله‌ی بطریق مارونی، جرجیس امیره (م. ۱۶۴۴ م.) به‌دست آورد. امیره به خاطر ملحم از پاپ روم تقاضای حمایت کرد و پاپ نیز به نوبه‌ی خود به برقراری ارتباط با پادشاه فرانسه جهت استفاده از نفوذش در باب عالی برای تضمین موقعیت ملحم پرداخت (Phan, 2011: 247). نفوذ مارونی‌ها در این دوران چنان افزایش یافت که امیر ملحم شهابی مانع مارونی شدن فرزندان‌ش نشد؛ حیدر نخستین فرزند وی بود که در ۱۷۳۳ م. به کیش نصرانی درآمد و مهم‌تر از همه باید از امیر یوسف شهابی - که در ۱۷۷۱ م. به امارت رسید- بشیر دوم و پدرش قاسم ر این زمینه نام برد. مدبران مسیحی آنها همچون معنی‌ها در این تغییر گرایش نقش مهمی داشته‌اند (گوکیلیگین، ۱۳۶۹ ش: ۱۳۹؛ ارزونی، ۱۴۱۷ ق: ۲۴۶-۲۴۷؛ زعیتو، ۱۴۱۴ ق: ۱۳۴-۱۳۶). در ۱۷۳۶ م. مارونی‌ها جهت استحکام بخشیدن به موقعیت مذهبی و سیاسی خود در منطقه شورای کلیسا را در دیر لویزه‌ی لبنان برپا کردند و اطاعت کامل خود را نسبت به کلیسای روم اعلام داشتند. اقدام سیاسی آنها جهت تحت‌الحمایگی فرانسه درآمدن و اقدام مذهبی آنها جهت اطاعت کامل از روم به حفاظت از مارونی‌ها کمک کرد و آنها را از بسیاری نگرانی‌های ناشی از ضعیف بودن کلیسایی تحت شکنجه و آزار رهایی بخشید. با توجه به شمار روزافزون کنسول‌های مارونی ایجاد شده توسط پادشاهی فرانسه می‌توان به قدرت سیاسی روزافزون مارونی‌ها پی برد. گسترش آیین مسیحیت در میان شهابی‌ها موجب شد که مقام مشاور اعظمی به مقامی مختص مارونی‌ها بدل شود. مارونی‌ها از زمان تغییر آیین شهابی‌ها لبنان را به‌عنوان موطن اصلی خود پذیرفتند و لبنانی بودن را مترادف با مارونی بودن قلمداد کردند. آنها حتی با خرید زمین‌هایی از شیعیان، شروع به حرکت در سمت جنوب و به سوی منطقه‌ی دروزی‌ها کردند، به طوری که کم‌کم به قشر غالب جمعیتی در لبنان تبدیل شدند و کلیسای مارونی را به‌عنوان نهاد اصلی بازتاب دهنده‌ی خصلت‌های مذهبی و حتی عرفی لبنان معرفی کردند (Phan, 2011: 247).

طی این دوران کشمکش‌هایی میان دروزی‌ها و مسیحیان مارونی و سپس در دوران قائم‌مقامیه رخ داد. از زمان امیر حیدر شهابی، اختیار بخش جنوبی لبنان در دست پنج خاندان دروز جنبلاط، ابونکد، عبدالملک، احمد و تلحوق با مرکزیت شهر دیرالقمر بود و از زمان وی دیرالقمر و جزین کم‌کم مارونی‌نشین شدند و در نیمه‌ی قرن هجدهم «مدبر» ان امرای شهابی در دیرالقمر نیز معمولاً مارونی

بودند. قدرت برتر در روز در منطقه موجب شد تا امیربشیر دوم در گرایش به سمت جامعه‌ی مسیحیان به دو شهر دیرالقمر و زحله اهمیت خاص بخشد تا موجب موازنه‌ی قدرت در منطقه شود. (Churchill, 1973: 22, 103; Winslow, 1996: 19)

امیر یوسف، به تضعیف دروزی‌ها پرداخت تا نفوذ خود را در پایتختش یعنی دیرالقمر افزایش دهد (ابوصالح، ۱۹۹۶: ۱۵۷). لذا در سال ۱۷۹۷ م. دروزی‌ها به همراه جنبلاطی‌ها و آل عماد بر ضد نکدی‌ها وارد جنگ شدند و سران آنها را طی توطئه‌ای یکی‌یکی با شمشیر کشتند و دارایی‌های آنها را تصرف کردند (Harris, 2012: 132; Winslow, 1996: 21). امیر بشیر دوم سیاست پراکندن مارونی‌ها در جبل به قصد گسترش نصرانیت و تشویق غیرمسیحی‌ها به نصرانیت را دنبال کرد و نفوذ مارونی‌ها در جبل لبنان در عهد وی افزایش چشمگیری یافت (زعیترو، ۱۴۱۴ ق: ۱۴۹). وی در ۱۲۴۷ ق. ۱۸۳۲۲/ م. از ورود ابراهیم پاشا فرزند محمدعلی پاشا از مصر به شام حمایت کرد و حکومت عثمانی نیز فرمان عزل وی را صادر کرد. مارونی‌ها و سایر مسیحیان شام نیز برخلاف دروزی‌ها، از این تصمیم اظهار حمایت و خشنودی کردند و ابراهیم پاشا نیز به توزیع سلاح بین آنها پرداخت و شام را به تصرف خود درآورد (زعیترو، ۱۴۱۴ ق: ۱۶۰-۱۶۱). اما در ۱۲۵۶ ق. ۱۸۴۰/ م. ابراهیم پاشا از لبنان عقب‌نشینی کرد و انگلیس بشیر دوم را به مالطه تبعید کرد و امپراتوری عثمانی بشیر سوم را جانشین او کرد. امیربشیر سوم مارونی متولد شد، چراکه پدرش بشیر دوم در ۱۷۵۴ م. به کیش نصرانی درآمد بود؛ هرچند که به ظاهر خود را مسلمان نشان می‌داد. دروزی‌ها شکایت خود را نسبت به حمایت بشیر سوم از نصرانی‌ها در ۱۲۵۷ ق. ۱۸۴۱/ م. به باب عالی بردند (Masters, 2009: 352؛ زعیترو: ۱۷۹-۱۸۲) و در ۱۲۵۷ ق. ۱۸۴۱/ م. دروزی‌ها به سبب حمایت بشیر سوم از مسیحیان و همچنین، بازگرداندن اعتبار گذشته‌ی خود در جبل لبنان، و به دنبال کشته شدن ۱۷ دروزی توسط نیروهای مسیحی در بعقلین و احضار آنها به دیرالقمر توسط بشیر سوم ظاهراً جهت اخذ مالیات، در قالب گروه‌هایی ۴۰۰ و ۵۰۰ نفره از نیروهای مسلح به سوی دیرالقمر رفتند و علیه او قیام کردند و به همراه نکدی‌ها با مسیحیان درگیر شدند و جنبلاطی‌ها ۲۰۰ نفر از مسیحیان را کشتند، و توانستند در ۱۸۴۲ م. بشیر سوم را ساقط و تا ۱۸۴۵ م. سلطه‌ی خود را بر دیرالقمر حفظ کنند، و بدین ترتیب دوران امارت شهابی‌ها که در اواخر دوران خود به کیش مارونی درآمد بودند، پایان یافت. گفته می‌شود بریتانیایی‌ها و مسیحیان ارتدوکس نیز در کنار امپراتوری عثمانی، حمایت ضمنی خود را از دروز در این قضیه نشان دادند (Winslow, 1996: 29; Churchill, 1973: 52, 93; Firro, 1992, p: 88-91; Makdisi,

2000, p: 63-64; Khalaf, 2002, p: 82-83; حتی، ۵۲۶:۱۹۷۲-۵۲۷؛ رعد، ۶۹:۱۹۹۳-۷۱؛ زعیتر، ۱۴۱۴ ق:۱۸۳). تلاش مارونی‌ها با اقداماتی از قبیل نامه‌نگاری با پادشاه فرانسه جهت بازگرداندن قدرت به شهابی‌ها نیز بی‌فایده بود (زعیتر، ۱۴۱۴ ق:۱۸۴). همین هرج و مرج سیاسی زمینه را برای تغییر رژیم و بروز نزاع‌های فرقه‌ای ناشی از ظهور دو قدرت مذهبی فراهم کرد (Masters, 2009: 352). با پایان یافتن عصر شهابی‌ها، دوران نظام قائم‌مقامیه در لبنان آغاز شد.

مارونی‌ها در عصر قائم‌مقامیه

امپراتوری عثمانی از ناآرامی‌ها در لبنان ناخشنود بود و تلاش داشت تا لبنان را تحت نظارت مستقیم خود درآورد. به گفته‌ی سفیر انگلیس، سرعسکر مصطفی نوری پاشا در ۱۸۴۲ م. میرلوا عمر پاشا را جایگزین امیربشیر سوم کرد (Phan, 2011: 247؛ گوکیلیگین، ۱۳۶۹ ش:۱۴۲؛ حداد، ۲۹:۱۹۹۶). اما به پیشنهاد نخست‌وزیر اتریش، کلمنس مترنیک، لبنان به دو بخش شمالی و جنوبی با دو قائم‌مقامیه‌ی مارونی و دروزی زیرنظر والی عثمانی صیدا تقسیم شد، که همین اقدام عثمانی زمینه را برای دخالت بیگانگان در امور لبنان و بروز جنگ‌های فرقه‌ای در این سرزمین هموار نمود، چراکه بسیاری از دروزی‌ها در قائم‌مقامیه‌ی مارونی و بسیاری از مارونی‌ها در قائم‌مقامیه‌ی دروز ساکن بودند. به پیشنهاد بطریق مارونی‌ها، یوسف حبیش، حیدر ابی‌اللمع ریاست قائم‌مقامیه‌ی مارونی را عهده‌دار شد. امپراتوری عثمانی تصمیم به الحاق جبیل به ولایت طرابلس گرفت که با مخالفت مطران مارونی‌ها و سفیر فرانسه مواجه شد و به‌ناچار جبیل را مجدداً به قائم‌مقامیه‌ی مارونی بازگرداند. کلیسای مارونی در نامه‌ای به حکومت عثمانی باقی ماندن مسیحیان تحت سلطه‌ی حاکم دروزی را غیر قابل قبول، و مرگ را از زندگی در زیر سایه‌ی چنین حکومتی بهتر دانست. لذا حیدر ابی‌اللمع خواستار افزایش سلطه‌ی خود جهت حمایت از همه‌ی مسیحیان ساکن در این منطقه شد و سرانجام با موافقت باب عالی قرار بر این شد که هر دو قائم‌مقامیه دارای وکلایی در قائم‌مقامیه‌ی دیگر زیرنظر والی صیدا باشند، که البته بی‌نتیجه بود و مسیحیان همچنان ناراضی و خواستار بازگشت امیر بشیر دوم شهابی مارونی‌مذهب شدند. امپراتوری عثمانی با فرستادن خلیل پاشا، فرمانده نیروی دریایی، به بیروت سعی در حل مشکل نمود. خلیل پاشا به دیرالقدر جهت خروج از زیر نظر قائم‌مقامیه‌ی دروزی جایگاه ویژه‌ای اعطا کرد، بعیدا را زیر نظر قائم‌مقامیه‌ی مارونی درآورد و از دروزی‌ها به سبب حوادث ۱۸۴۱ م. برای مارونی‌ها تقاضای خسارت کرد، که البته دروزی‌ها نپذیرفتند و مارونی‌ها نیز همچنان ناراضی و خواهان

بازگشت شهابی‌ها بودند. لذا خلیل پاشا در اوایل ۱۸۴۵ م. بی‌هیچ نتیجه‌ای به آستانه بازگشت (زعیترا، ۱۴۱۴ ق: ۱۸۶-۱۹۲).

به‌دنبال بازگشت خلیل پاشا مجدداً بین مارونی‌ها و دروز نزع درگرفت، که در این نزع عثمانی‌ها از دروزی‌ها و فرانسوی‌ها از مارونی‌ها حمایت کردند، و به گفته‌ی غیزو، وزیر امور خارجه‌ی فرانسه، سپاهی از عثمانی‌ها به فرماندهی مصطفی‌بک در این نبردها حضور داشتند. در اثر این نزع به‌عنوان نمونه تنها در دیرالقمراز میان دروزی‌ها ۱۴ نفر کشته و ۳۰ نفر زخمی، و از میان مسیحیان نیز ۵ نفر کشته و ۱۴ نفر زخمی شدند (Firro, 1992: 86) و بیش از ۱۲۰۰ نفر از مسیحیان و تقریباً همه‌ی بازرگانان شهر را ترک کردند و به بیروت رفتند (Fawaz, 1999, p: 53-55). دولت عثمانی برای پایان دادن به این درگیری‌ها و تلاش برای حفظ مستقیم سلطه‌ی خود بر جبل لبنان وزیر خارجه‌ی خود شکیب افندی را به بیروت اعزام کرد تا دول خمسه (فرانسه، بریتانیا، روسیه، آلمان و اتریش) را نیز از دخالت در امور داخلی جبل لبنان منع کند. شکیب افندی برای جلب رضایت مارونی‌ها مبالغ سنگینی جهت جبران خسارات وارده پرداخت کرد: بیش از ۷۰ هزار قرش به‌خاطر خسارات وارده به دیر کبوشیین در عیبیه و قتل پدر شارل، ۲۹۵ هزار قرش به‌خاطر به‌آتش کشیده شدن دیرهای یسوعی و ۲۰۰۰ کیسه (هر کیسه ۵۰۰ قرش عثمانی) به‌خاطر حوادث ۱۸۴۱ م. به وکلای مقاطعات مارونی. وی در همین سال ۱۸۴۵ م. برای نظام قائم‌مقامیه، ساختار جدیدی در ۶ بند تعریف کرد که به نظام شکیب افندی معروف شد. بر اساس این نظام جدید هر قائم‌مقامیه دارای مجلسی با ۱۲ عضو از طوایف مختلف شد که ریاست آن با قائم‌مقام بود و تصمیمات در هر قائم‌مقامیه توسط همین اعضا گرفته می‌شد و در صورت عدم اجماع وظیفه‌ی رفع اختلاف با والی صیدا بود؛ عزل و نصب قائم‌مقام‌ها نیز تنها توسط خود سلطان عثمانی امکان پذیر بود. مارونی‌ها بر اساس این نظام جدید در مجلس قائم‌مقامیه‌ی مارونی دارای ۴ عضو و در مجلس قائم‌مقامیه‌ی دروزی دارای دو عضو بودند. همچنین، نمایندگان مجلس یاد شده می‌توانستند به اعتراضات وارده به آراء دادگاه رسیدگی کنند، میزان سهم مالیاتی را تعیین و تحصیل آنها را تضمین نمایند و به کارگزاران ناحیه پیشنهادهایی ارائه دهند؛ بدینسان نمایندگان یاد شده به‌جای اعضای خاندان‌های حاکم، رهبری جوامع را در دست گرفتند. فرانسه در آغاز از بیم آن که مبادا وضع جدید از اقتدار مارونی‌های تحت‌الحمایه‌اش بکاهد، با تشکیل شوراهای جدید مخالفت کرد، اما مصطفی رشید پاشا شخصاً به لبنان آمد و موافقت عمومی را با پیشنهادهای یاد شده کسب کرد. از جمله اهداف عثمانی از این کار را می‌توان تلاش دولت برای کاهش نفوذ بیگانگان، به‌ویژه فرانسه و انگلیس، بر دو طایفه‌ی مارونی و دروزی دانست (شاو، ۱۳۷۰ ش: ۲۳۵؛ زعیترا، ۱۴۱۴ ق: ۱۹۴-۲۰۶). امپراتوری عثمانی

در ۱۸۵۴ م. امیر بشیر احمد ابی‌اللمع را قائم‌مقام مارونی‌ها کرد، که به سبب دروزال‌أصل بودن و تقرب وی نزد عثمانی‌ها مورد مخالفت علمای مارونی قرار گرفت. آن‌ها خواهان قائم‌مقامی بشیر عساف بودند، و در نتیجه ساکنان قائم‌مقامیه به احمدی و عسافی تقسیم شدند (زعیترا، ۱۴۱۴ ق: ۲۲۶-۲۲۷). همچنین، از جمله نتایج این نظام جدید افزایش قدرت بطریق مارونی و دخالت بیش از پیش وی در امور سیاسی بود، به طوری که بطریق یوسف الحبیش، بطریق مارونی‌ها، را باید یکی از مؤثرترین افراد در این وقایع دانست (الدحاح، ۱۷۲: ۱۹۳۲-۱۷۳)؛ که البته با تعیین حقوق برای بطریق‌های مارونی از سوی باب عالی و فعال شدن کنسول‌های مارونی وابسته به فرانسه تا حدی این اقدامات تحت کنترل حکومت مرکزی قرار گرفت.

به‌رحال، صلح و آرامش تا ۱۸۵۶ م. یعنی تا زمان صدور «خط همایون» همچنان ادامه داشت. مسأله‌ی تساوی اتباع نه‌تنها زمینه‌ای برای اتحاد اتباع عثمانی نشد، بلکه احساسات گروه‌ها، اقلیت‌ها و طوایف مختلف را جهت احقاق حقوق خود برانگیخت و همین مسأله منجر به گسترش بیشتر رقابت و دشمنی بین مسلمانان و مسیحیان شد، که اولین نشانه‌های آن را در جبل لبنان در ۱۸۵۹ م. می‌توان به وضوح مشاهده کرد (گوکبیلگین، ۱۳۶۹ ش: ۱۴۳). طی دهه‌ی ۱۸۶۰ فتنه و آشوبی در این منطقه رخ داد، که رهبر ترک آن، در صورت تسلیم اسلحه به مسیحیان قول حمایت داد؛ اما برخلاف وعده‌ی داده شده طی یک قتل عام همگانی تنها ۲۶۰۰ نفر از مردم مسیحی ساکن دیرالقمر پس از تسلیم شدن کشته شدند. دیرالقمر، مهم‌ترین مرکز مسیحیان جبلدر ۱۲۷۷ ق. / ۱۸۶۰ م. مجدداً توسط دروزی‌ها محاصره و سرانجام تسخیر شد (Firro, 1992, p: 151; Churchill, 1973, p: 188-191; Winslow, 1996, p: 39-40; 121؛ که حدود یازده هزار کشته از طرفین طی این نزاع‌ها بجای ماند (شیخ‌نوری، ۱۳۹۰ ش: ۲۶۰). با آمدن ۷ هزار نفر از نیروهای فرانسوی از سواحل بیروت به سوی جبل و سپس دیرالقمر، دروزی‌های ساکن این شهر از ترس به حوران و شوف اعلی رفتند و مسیحیان کشته‌های خود را در نزدیکی کلیسای سیده تله به خاک سپردند و در منازل خالی دروزی‌ها ساکن شدند (Masters, 2009: 352؛ Firro, 1992, p: 124؛ غنام، ۲۰۰۰: ۲۰۰). اما درباره‌ی علل بروز چنین تغییراتی در جامعه‌ی لبنان عصر عثمانی و ظهور جنگ‌های طایفه‌ای در این سرزمین همانگونه که اشاره شد مسلماً روی آوردن امپراتوری عثمانی به انجام اصلاحات یکی از عوامل مؤثر در این زمینه بود. به گفته‌ی شاو، نخستین بحران مهمی که تنظیمات را فراگرفت از لبنان ناشی می‌شد، چراکه این کشور از دیرباز استقلال خود را تحت حکومت امرای محلی حفظ کرده بود (غنام، همان: ۲۲۴).

انجام تغییرات توسط عثمانی‌ها طی عصر به اصطلاح اصلاحات (۱۸۳۹-۱۸۷۶ م.)، به‌ویژه خط شریف گلخانه در ۱۸۳۹ م.، خط همایون در ۱۸۵۶ م.، و شکل‌گیری نظام مشروطه‌ی عثمانی در ۱۸۷۶ م. تأثیر شدیدی بر جامعه‌ی لبنان از خود برجای نهاد، و در واقع این اصلاحات مهم‌ترین شرایط مورد نیاز جهت واکنش علمای لبنان در جهت بروز این جنگ داخلی را فراهم آوردند. در ۱۸۳۹ م. سلطان عبدالمجید فرمان خط شریف گلخانه را صادر کرد که در این فرمان آمده است «مسلمانان و دیگر اقوامی که در زمره‌ی تبعه‌ی سلطنت همایونی هستند، بی‌هیچ استثنایی از الطاف همایونی بهره‌مند خواهند شد». انجام اصلاحات از سوی امپراتوری عثمانی هرچند که در درجه‌ی اول با هدف انجام تغییرات در عرصه‌ی نظامی صورت گرفت، ولی کم‌کم بر حوزه‌های مدنی و سیاسی جامعه‌ی عصر عثمانی نیز تأثیر نهاد. در واقع، خط شریف گلخانه دیدگاه پذیرفته شده‌ی شناخت غیرمسلمان به‌عنوان «ذمی» در بین مسلمانان را تغییر داد. اشخاص غیرمسلمان به‌عنوان اعضای جوامع مذهبی خاص رسمیت یافتند؛ هرچند که جامعه‌ی عثمانی هنوز بر طبق همان نظام سنتی «ملت» اداره می‌شد و یهودیان و مسیحیان هنوز «ذمی» شمرده می‌شدند. ولی به‌هرحال، خط شریف گلخانه موجب منسوخ شدن سه قانون وضع‌شده توسط جامعه‌ی اسلام سنتی برای ذمی‌ها گردید. نخست اینکه موجب الغای قانون تفاوت شهادت مسلمان و غیرمسلمان در محاکم قضایی شد؛ دوم اینکه نظام مالیاتی مبتنی بر تفاوت میان جمعیت‌های مسلمان با غیرمسلمان را تغییر داد و در صدد ایجاد یک نظام مالیاتی متمرکز برآمد؛ و سوم اینکه قانون قدیمی ممنوعیت خدت نظامی مسیحیان را لغو کرد. در نتیجه‌ی این فرمان، برخی از مسیحیان وارد مدرسه‌ی نظامی طب شدند؛ اما اکثریت که قصد رفتن به خدمت نظامی را نداشتند، ترجیح دادند که به‌جای آن مالیاتی تحت عنوان «بدل» بپردازند؛ که در واقع این مالیات را می‌توان شکل دیگری از جزیه دانست. اما خط همایون موجب تغییر نگرش اسلام سنتی به غیرمسلمان به‌عنوان «شهروند درجه دوم» شد؛ در واقع، به‌دنبال صدور این فرمان نظام «ملت» رسماً ملغی شد و غیرمسلمانان به‌عنوان اشخاصی کاملاً همسان با سایرین در امپراتوری به لحاظ قانونی پذیرفته شدند؛ که البته نباید چنین تصور شود که یک جمهوری مبتنی بر شهروندی خصوصی جایگزین نظام ملت شد. اما به‌هرحال، همین قضیه موجب شد که مسیحیان به مرور زمان به جایگاه اجتماعی والاتری دست یابند. اعطای امتیازات به تبعه‌ی غیرمسلمان عثمانی بدین سبب بود که نخست‌وزیر و وزیرخارجه‌ی عثمانی فشار غربی‌ها پس از جنگ کریمه را با حمایت از «شهروندان» غیرمسلمان امپراتوری مرتبط می‌دانستند؛ لذا سعی در جلب حمیت آنها داشتند. در این فرمان جدید الزام عملی بر انجام و عدم لغو آن بدون تصویب قدرت‌های اروپایی گنجانده شد که به‌عنوان مصداق دخالت بیگانگان مورد اعتراض

افرادی همچون مصطفی رشید پاشا قرار گرفت. مهم‌ترین مسئله در این دو فرمان، مسئله‌ی تساوی اتباع بود، که بر اساس آن مسلمان هیچ برتری و مزیتی بر مسیحی نداشت و هر دو در کسب مدارج و رتبه‌های حکومتی برابر بودند. اما مشروطه هم شرایطی را فراهم آورد که موجب مشروعیت یافتن نمایندگان غیرمسلمان شد؛ بر مبنای نظام مشروطه هر ولایت ملزم به انتخاب چندین نماینده با توجه به حوزه‌های انتخاباتی خود بود. به‌عنوان مثال، خود استانبول ۲۰ حوزه داشت، که در هر حوزه دو فرد، یکی مسلمان و دیگری غیرمسلمان، انتخاب می‌شد و سپس از میان ۴۰ فرد برگزیده، ۵ مسلمان و ۵ غیرمسلمان به مجلس راه می‌یافت. مجلس اول شامل ۱۱۵ نماینده می‌شد که ۶۷ نفر آنها مسلمان و ۴۸ نفر آنها غیرمسلمان بود. هرچند که این مجلس عمر کوتاهی داشت و پس از مدت کوتاهی توسط سلطان عبدالعزیز ملغی شد، ولی همین فرایند مشروطه‌خواهی زمینه را برای ظهور جمهوری چه در ترکیه و چه در کشوری همچون لبنان فراهم نمود. لذا ما در این دوره‌ی اصلاحات شاهد بدترین نزاع‌ها در جبل لبنان تا آن زمان هستیم؛ یعنی همان جنگ خونین مارونی‌ها و دروزی‌ها که حتی به بیرون جبل لبنان تا دمشق هم کشیده شد. هرچند که عصبانیت مسلمانان نسبت به اصلاحات را نمی‌توان عامل مستقیم بروز این جنگ دانست، ولی قتل عام دمشق به سبب رنجش مسلمانان نسبت به این اصلاحات رخ داد. تغییر بافت اجتماعی ناشی از این جنگ داخلی در جبل لبنان تنها موجب شعله‌ورتر شدن آتش خشم مسلمانان نسبت به این تغییر نقش مسیحیان در امپراتوری عثمانی شد. به وجود آمدن نظام قائم‌مقامیه و موقعیت امن اقتصادی مارونی‌ها نیز احساس سرخوردگی در میان دروزی‌های جبل لبنان را به همراه داشت، که این احساس سرخوردگی نسبت به قدرت و ثروت روزافزون مارونی‌ها در حوزه‌ی نفوذ دروزی‌ها هم به ظهور چنین جنگی کمک کرد. ادعا شده است که خورشید پاشا، حاکم عثمانی بیروت، دروزی‌ها را به اسلحه مجهز کرد، و کلنل چرچیل که برای بریتانیا کار می‌کرد حملات را سازماندهی نمود. فرانسوی‌ها هم به حمایت از مارونی‌ها پرداختند. نتیجه‌ی این خشونت‌طلبی قتل عام مارونی‌ها در دیرالقرمر و زحله بود (حضرتی، ۱۳۸۹ ش: ۱۳۸-۱۴۰؛ Grafton, 2003, p: 74-78). علاوه بر موارد ذکر شده، مسلح شدن مارونی‌ها توسط مصری‌ها هم در ایجاد احساس قدرت در میان مارونی‌ها بی‌تأثیر نبود. لذا رهبران مارونی احساس می‌کردند که می‌توانند سلطه‌ی سیاسی دروزی‌ها بر جبل لبنان را با چالش مواجه سازند. اقدام سلطان عثمانی در انتخاب والیانی مسیحی در برخی مناطق لبنان و قرار گرفتن تجارت با اروپا، به‌ویژه صادرات ابریشم، در دست تاجران مسیحی منطقه نیز در افزایش تنش میان مارونی‌ها و دروزی‌ها بی‌تأثیر نبود. انگلیس هم که نگران نفوذ روزافزون فرانسه در منطقه بود، با قرار گرفتن در کنار امپراتوری عثمانی و کمک به دروزی‌ها سعی در کسب امتیازاتی برای

خود در منطقه داشت و همین سیاست تفرقه‌ی انگلیس نیز در افزایش این کشمکش‌ها مسلماً بی‌تأثیر نبود (Phan, 2011: 247; Masters, 2009: 352). اما در نهایت این فرانسه امپراتوری عثمانی را مجبور به پذیرش توافق‌نامه‌ای با فرانسه، بریتانیا، اتریش و پروس جهت حفظ امنیت بیشتر مارونی‌ها کرد، که در نتیجه‌ی آن اندازه‌ی لبنان به نحوی مؤثر به محدوده‌ی جبل لبنان کاهش یافت (Stokes, 2009: 446). به‌نظر می‌رسد فرانسه با این اقدامات سعی در ایجاد سرزمینی مستقل برای مسیحیان خاورمیانه در درون امپراتوری عثمانی را داشته است.

مارونی‌ها در عصر متصرفیه

امپراتوری عثمانی به سبب بروز این نزاع‌های فرقه‌ای میان مارونی‌ها و دروزی‌ها تصمیم به ایجاد تغییراتی اداری در جهت کنترل بی‌واسطه‌تر این سرزمین گرفت. در سال ۱۸۶۱ م. اداره‌ی جبل لبنان به‌عنوان سرزمینی «متصرفیه» به دست متصرف یا حاکم مسیحی تعیین شده از سوی سلطان عثمانی افتاد که مستقیماً به باب عالی مرتبط بود. اولین کسی که عهده‌دار این سمت شد کاتولیکی ارمنی به نام داودپاشا بود که بنا به درخواست سفارتخانه‌های خارجی به عثمانی توانسته بود به این مقام دست یابد (گوکبیلگین، ۱۳۶۹ ش: ۱۴۴). این حاکم از طرف صدر اعظم عالی پاشا با لقب «مشیر» در دیرالقممر استقرار یافت. در واقع، هدف از این کار ایجاد دولتی مسیحی در جبل لبنان تحت نظارت دو کشور فرانسه و بریتانیا بود و نقش آنها در تعیین یک حاکم ضرورتاً مسیحی نقشی کاملاً برجسته بود. در ضمن دقیقاً برخلاف تلاش‌های باب عالی، این منطقه در این دوران از استقلال مالی برخوردار شد و به‌عنوان منطقه‌ای خودمختار شناخته شد، که همین زمینه را برای استقلال کامل این سرزمین فراهم نمود و در ضمن، قرار شد که حاکم مسیحی نیز دستیاران خود را از فرق مذهبی انتخاب کند (حداد، ۱۹۹۶: ۳۴-۳۵؛ Glassé, 1989: 295). در همین راستا نمایندگان شورای دوازده نفری این ولایت از میان گروه‌های مذهبی مارونی (۴ نفر)، دروزی (۳ نفر)، ارتدوکس یونانی (۲ نفر)، کاتولیک یونانی (یک نفر)، سنی (یک نفر) و شیعه (یک نفر) انتخاب شدند (Masters, 2009: 330؛ Glassé, 1989: 295؛ شیخ‌نوری، ۱۳۹۰: ۲۶۰). گفتنی است که اولین شورای شهر هم در لبنان به سال ۱۸۶۴ م. در دیرالقممر تأسیس شد، که متشکل از هفت نفر از شخصیت‌های برجسته‌ی این شهر بود (مرهج، ۱۳۹۹: ۱۹۸۵-۱۴۰). اما دروزی‌ها در زمان نظام متصرفیه تصمیم به بازگشت گرفتند؛ ولی مسیحیان و دول غربی حامی آنها تا ۱۸۶۳ م. به آنها اجازه‌ی بازگشت ندادند؛ شماری از آنها نیز که در این زمان

بازگشتند، تحت فشار مسیحیان مجبور به فروش خانه‌های خود شدند. بین سال‌های ۱۸۶۲ تا ۱۸۶۳ سه‌چهارم فروشندگان مسکن دروژی و یک‌سوم خریداران مسیحی هستند و آنهایی که خانه‌ی خود را نفروختند حشاشان به مرور زمان ضایع شد (غنام، ۲۰۰۰: ۲۰۰-۲۰۲؛ Winslow, 1996: 43). ولی آنچه که مسلم است این است که از دهه‌ی ۱۸۶۰ م. این شهر تقریباً به طور کامل به شهری مسیحی‌نشین، و بلکه پایگاه قدرت و ثروت مارونی‌های لبنان تبدیل شد (Benin, 2001: 49) و طی همین دهه یکی از هشت دادگاه تأسیسی داود پاشا در لبنان در این شهر تأسیس شد و این شهر به‌عنوان اولین شهر مستقل صاحب دادگاهی مختص خود شد و زمینه را برای استقلال خود به‌عنوان حوزه‌ای مستقل فراهم نمود. (Akarli, 1993: 133, 134, 148) البته به سبب غیرمارونی بودن حاکم مسیحی، گهگاه ناراضی‌هایی نیز از سوی مارونی‌ها بروز نمود. برای مثال، عده‌ای از مارونی‌ها در ۱۸۶۶ م. به رهبری یوسف کرم قیام کردند و پیروزی‌هایی هم در برابر نیروهای عثمانی به‌دست آوردند؛ ولی این شورش به سبب عدم حمایت اروپایی‌ها از آنها ناکام ماند و لبنان تا ۱۹۱۵ م. به‌عنوان منطقه‌ای خودمختار در درون امپراتوری عثمانی باقی ماند. در ۱۹۱۵ م. عثمانی‌ها خودمختاری لبنان را لغو کردند و حکومتی سرکوبگر را بی‌رحمانه مستقر نمودند که در نتیجه‌ی آن، هزاران مارونی زندانی و یا به اجبار تبعید شدند. همچنین، اینگونه اقدامات از سوی امپراتوری عثمانی به وقوع قحطی شدید در تولیدات کشاورزی سرتاسر لبنان کمک نمود. گزارش شاهدان عینی حاکی از این است که حداقل ۱۲۰ هزار لبنانی که بسیاری از آنها مارونی بودند، بین سال‌های ۱۹۱۶ تا ۱۹۱۸ م. از گرسنگی مردند و جمعیت این منطقه تا حدود یک‌سوم کاهش یافت (Stokes, 2009: 446-447).

ظاهراً به سبب برخورداری مارونی‌ها از اکثریت مطلق در شهر دیرالقم، اسماعیل حقی‌یک آخرین حاکم ترک جبل لبنان در ۱۳۳۴ ق. ۱۹۱۸ م. پس از بیان هفت قضاة لبنان از مدیریة دیرالقم به‌عنوان مرکزی مستقل یاد کرده است که شهرستان شوف که اکثر ساکنان آن از دروز هستند، آن را دربرگرفته است (ج ۱: ۵۲). طی جنگ جهانی اول، فرانسه برطبق توافق‌نامه‌ای با بریتانیا در ۱۹۱۶ م. لبنان را اشغال کرد. کنفرانس صلح ۱۹۱۹ م. سرنوشت ولایات عثمانی را مورد بحث قرار داد، که در نتیجه‌ی آن لبنان به‌عنوان حکومتی خودمختار تحت قیمومت فرانسه درآمد و برای اولین بار از سوریه جدا شد (Phan, 2011: 248). مردم لبنان نیز در ۱۳۳۷ ق. ۱۹۱۹ م. خواهان استقلال این کشور شدند (حداد، ۱۸۴: ۱۹۹۶) و در ۱۳۳۸ ق. ۱۹۲۰ م. لبنان بزرگ متشکل از لبنان خودمختار سابق به اضافه‌ی نواحی طرابلس، بیروت، صیدا، صور و بقاع با مرکزیت بیروت به‌وجود آمد. مرزهای جدید انبوهی از

مسلمانان سنی و شیعه را دربرگرفت و ترکیب جمعیتی آن تغییر کرد. در ۱۹۲۶ م. لبنان به صورت جمهوری درآمد. قانون اساسی آن تنظیم و نخستین رئیس‌جمهور آن انتخاب شد (هاگوپیان، ۱۳۶۸ ش: ۴؛ بی نا، ۱۳۸۸ ش: ۳۲)؛ مارونی‌ها تلاش داشتند تا هویتی به‌عنوان مارونی و نه عرب برای خود به تصویر کشند. مارونی‌ها بیشتر علاقه داشتند تا لبنان را به‌عنوان سرزمینی تحت‌الحمايهی فرانسه درآورند؛ چراکه در این صورت آنها می‌توانستند بر حیات سیاسی این کشور تسلط یابند. (Masters, 2009: 330) اما سرانجام برخلاف این خواست مارونی‌ها در ۱۹۴۸ م. این کشور توانست به استقلال دست یابد (Stokes, 2009: 447). مارونی‌ها برای چند دهه به لحاظ سیاسی در لبنان از تسلط برخوردار بودند؛ ولی طی دهه‌ی ۱۹۹۰ م. مسیحیان لبنان به لحاظ جمعیتی اکثریت خود را نسبت به مسلمانان از دست دادند، که جنگ داخلی ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ م. و دخالت نظامی سوریه در لبنان به سال ۱۹۸۹ م. در این کاهش جمعیت مارونی‌ها مؤثر بود؛ گفته می‌شود طی این سال‌ها چیزی حدود یک میلیون لبنانی مهاجرت کردند، که حداقل ۳۰۰ هزار نفر آنها مارونی‌مذهب بودند. (Pacini, 2005, vol: 3, p: 1675-1676) البته اکنون بسیاری از مارونی‌ها به دنبال هویت سوری نخستین خود هستند که طی لاتینی‌سازی کلیسای آنها از بین رفت، علاقه‌ای که به‌ویژه از شورای دوم واتیکان (Phan, 2011: 247) برانگیخته شد.

مارونی‌ها هم‌اکنون دارای پیروانی در لبنان، سوریه، اسرائیل، قبرس، مصر، ایالات متحده‌ی آمریکا، آمریکای جنوبی، کانادا و استرالیا هستند. شمار دقیق آنها مشخص نیست. گفته می‌شود جمعیت آنها در قرن دوازدهم حدود ۴۰ هزار نفر بود. (Glassé, 1989: 294) گیبون هم آمار ۱۵۰ کشیش و ۱۰۰ هزار پیرو و هاستینگز ۲۰۰ هزار پیرو را ارائه می‌دهند (Hastings, 1980, vol. 12:175). جمعیت‌های سرگردان نسبتاً بزرگی از آنها در ایالات متحده، کانادا و استرالیا زندگی می‌کنند که شمار آنها بیش از ۳ میلیون نفر، یعنی چیزی حدود سه برابر بزرگتر از جمعیت مارونی‌های ساکن در سرزمین اصلی آنها یعنی خاورمیانه می‌باشد (Stokes, 2009: 446)؛ آن‌ها حتی توانستند دو اسقف‌نشین برای خود تأسیس کنند (Sable, 2005: 9463). سبیل شمار اعضای کلیسای مارونیرا در ۲۰۰۵ م، ۳۳۲۰۰۰۰ و اسقف‌های آنها را ۴۲ نفر دانسته (Sable, 2005: 9465) و پسینهم شمار اعضای کلیسای مارونی در خاورمیانه‌ها در همان سال ۵۵۰ هزار نفر ذکر کرده است. (Pacini, 2005, vol: 3, p: 1673)

نتیجه

برخی نویسندگان مارونی از همان اوایل عصر عثمانی سعی داشته‌اند تا هویت مستقلی برای خود در درون جامعه‌ی اسلامی بیابند و در همین راستا سعی در اتصاف خود به شخصیتی به نام مارون در پیش از اسلام و گروه‌هایی به نام‌های جراحمه و مرده در اوایل عصر اسلامی داشته‌اند. با بررسی آثار تاریخی می‌توان فهمید که ارتباط آشکاری بین مارونی‌ها از یک سو و مرده و جراحمه از سوی دیگر وجود ندارد و اینگونه آثار بیشتر تحت تأثیر اندیشه‌های ملی‌گرایانه‌ی اخیر به وجود آمده‌اند. امپراتوری عثمانی با تمرکز بخشیدن به قدرت از طریق آل‌معن موجب آغاز مرحله‌ای تازه در تاریخ لبنان شد. معنی‌های دروزی وابسته به عثمانی کم‌کم فهمیدند که برای تثبیت قدرت خود در منطقه نیاز به جلب گروه‌های ساکن در جبل لبنان را دارند. فخرالدین دوم کبیر با نزدیکی به مارونی‌ها و گرایش به این مذهب حتی توانست حمایت ایتالیا را نسبت به خود جلب کند و قدرت خود را در منطقه بسط دهد؛ ولی عثمانی‌ها به محض احساس خطر وی را از سر راه خود برداشتند. این نشان می‌دهد که عثمانی‌ها در این دوران همچنان بر اوضاع جبل لبنان تسلط دارند. اما با آمدن شهابی‌های سنی‌مذهب و سپس ظهور محمدعلی پاشا در مصر اوضاع به گونه‌ای دیگر شد. امیر بشیر دوم نیز همچون فخرالدین دوم، جهت مقابله با گروه‌های مخالف و تسلط بر لبنان راه را در نزدیکی به مارونی‌ها یافت و مارونی‌ها کم‌کم قدرت خود را در جبل لبنان افزایش دادند. آمدن ابراهیم پاشا فرزند محمدعلی پاشا به لبنان، اتحاد میان کاتولیک‌ها و مارونی‌ها و حمایت فرانسه نیز در این افزایش قدرت بی‌تأثیر نبود. مارونی‌ها کم‌کم عرصه را بر دروزی‌ها تنگ کردند و همین منجر به نزاع‌های فرقه‌ای در عصر قائم‌مقامیه شد. امپراتوری عثمانی که نمی‌خواست لبنان و به تبع آن سوریه را از دست دهد، به حمایت از دروزی‌ها در برابر مارونی‌ها پرداخت و انگلیس هم که نگران بسط نفوذ فرانسه در منطقه بود، به نفع دروزی‌ها وارد جنگ شد؛ اما با دخالت فرانسه جنگ به نفع مارونی‌ها به پایان رسید. هرچند که با شکل‌گیری نظام متصرفیه، متصرف و یا حاکم مسیحی از سوی باب عالی انتخاب می‌شد، ولی با ایجاد مجالس محلی، برقراری نظام مشروطه عثمانی و تساوی اتباع این امپراتوری، و همچنین افزایش یافتن دخالت قدرت‌های اروپایی در امور امپراتوری عثمانی و تحمیل پیمان‌هایی یک‌جانبه به این امپراتوری، به‌ویژه به دنبال جنگ جهانی اول، زمینه برای جدایی جبل لبنان و سپس لبنان بزرگ از این امپراتوری نخست به‌عنوان مستعمره‌ی فرانسه و سپس به‌عنوان دولتی مستقل فراهم شد؛ که البته در دوران استعمار مارونی‌ها از بیشترین نفوذ برخوردار بودند و به‌نظر می‌رسد فرانسه با تشکیل چنین حکومتی در خاورمیانه‌ی مسلمان

قصد یکپارچه کردن مسیحیان منطقه در قالب کشوری کوچک را داشته است؛ اما خروج نیروهای استعماری و مهاجرت بسیاری از مارونی‌ها اوضاع را به گونه‌ای دیگر تغییر داد (۲).

پی‌نوشت

- ۱ - مجموعه‌ای از جنگ‌های داخلی و دخالت نیروهای خارجی است که از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ میلادی، در لبنان جریان داشت.
- ۲ - اما برخلاف فرانسوی‌ها، به نظر می‌رسد که انگلیسی‌ها در ایجاد کشوری یهودی‌نشین به نام اسرائیل در همسایگی لبنان کنونی، تاکنون موفق‌تر بوده‌اند و به گفته‌ی دکتر فتونی انگلیسی‌ها با دخالت در امور جبل لبنان از آن به‌عنوان دروازه‌ای جهت رسیدن به فلسطین بهره بردند (صص ۹۸-۹۹).



منابع

- ابن‌اعثم، أبو محمد أحمد بن اعثم الكوفي (م. ۳۱۴ ق.؛ الفتوح؛ تحقیق: علی‌شیری، بیروت: دارالأضواء، الطبعة الأولى، ۱۴۱۱ ق. ۱۹۹۱ م.
- ابن‌الأثیر، عزالدین أبو الحسن علی بن ابی‌الکرم (م. ۶۳۰ ق.؛ الكامل فی التاریخ؛ بیروت: دارصادر- داربیروت، ۱۳۸۵/۱۹۶۵.

- ابن‌فقیه، ابوعبدالله احمد بن محمد بن اسحاق الهمذانی (م. ۳۶۵ ق.)؛ البلدان؛ تحقیق: یوسف الهادی، بیروت، عالم‌الکتب، الطبعة الأولى، ۱۹۹۶/۱۴۱۶.
- ابوزید، سرکیس؛ الموارنة، سؤال فی الهوية؛ بیروت: دار ابعاد، الطبعة الأولى، شباط ۲۰۰۰ م.
- ابوصالح، عباس؛ «الصراع على السلطة فی الإمارة الشهابية»؛ لبنان فی القرن الثامن عشر؛ المؤتمر الأول للجمعية اللبنانية للدراسات العثمانية، بیروت: دار المنتخب العربي، ۱۴۱۶ ق./ ۱۹۹۶ م.
- ابی‌عبدالله، عبدالله؛ تاریخ الموارنة و مسیحی الشرق عبر العصور (الجزء الثالث: موارنة لبنان فی عهد امراء بنی عثمان، من سنة ۱۵۱۵ الی سنة ۱۸۴۲)؛ دار ملفات، ۲۰۰۲ م.
- احمدی، حمید؛ دموکراسی انجمنی و ثبات سیاسی در جوامع ناهمگون: بررسی تجربه لبنان؛ تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۵ ش.
- ارزونی، خلیل، «الطوائف اللبنانية من الدینی إلى السیاسی»، الاجتهاد، العدد ۳۱ و ۳۲، ربيع و صيف ۱۴۱۷ ق.: ۲۳۱-۲۶۶.
- البلاذری، أبوالحسن أحمد بن یحیی البلاذری (م. ۲۷۹ ق.)؛ فتوح البلدان؛ بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۹۸۸ م.
- البلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر البلاذری (م. ۲۷۹ ق.)؛ جمل من انساب الأشراف؛ تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، الطبعة الأولى، ۱۹۹۶/۱۴۱۷.
- پروین، خیرالله؛ بررسی نظام حقوقی لبنان؛ مجله: «حقوق اساسی» شماره ۸، تابستان ۱۳۸۶.
- جریدینی، رائد نهاد و دنیا الأسمر علّام؛ اوضاع الروم الأرثوذكس الوافدين إلى بیروت مطلع القرن العشرين، دراسة ميدانية فی علم الاجتماع المديني؛ [بیروت]: جامعة الیلمند، ۲۰۰۰ م.
- حتی، فیلیپ؛ تاریخ لبنان منذ اقدم عصور التاريخیة الی عصرنا الحاضر؛ ترجمه الدكتور انیس فريحة، مراجعة: الدكتور نقولا زیاده، اشرف علی تنقیح هذه الطبعة و تحریرها: الدكتور جبرائیل جبور، بیروت: دارالثقافة، [۱۹۷۲ م.]
- الحداد، حکمت البیر؛ لبنان الكبير؛ الطبعة الثالثة، بیروت: دار نظیر عبود، ۱۹۹۶ م.
- حضرتی، حسن؛ مشروطه‌ی عثمانی؛ تهران: پژوهشکده‌ی تاریخ اسلام، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
- حقّی‌بک، اسماعیل؛ لبنان، مباحث علمیه و اجتماعی؛ هو الكتاب الذی نشرته لجنة من الأدباء بهمة اسماعیل حقّی‌بک، متصرف جبل لبنان سنة ۱۳۳۴ مارتیة (۱۹۱۸ م.)، الجزء الأول، نظر فیہ و وضع مقدمته و فهارسه الدكتور فؤاد افرام البستانی، بیروت: منشورات الجامعة اللبنانية، ۱۹۶۹ م.
- الحموی، شهاب‌الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله (م. ۶۲۶ ق.)؛ معجم البلدان؛ بیروت: دارصادر، الطبعة الثانية، ۱۹۹۵ م.
- الخوری، أغناطیوس طنّوس؛ حقیقة الموارنة و بعض رجالاتهم عبر الأجيال، بحث جدید و وثائق مجهولة؛ بیروت: ۱۹۵۸ م.

- الدحداح، سليم، «التذکارات القرنیة اللبانیة فی السنة ١٠٣٣»، المشرق، السنة الحادیة و الثلاثون، العدد ٣، آذار ١٩٣٣ م. صص ١٨٧-١٩٤.
- الدحداح، سليم، «انتخاب بطریک مارونی فی القرن التاسع عشر و تدخل قنصل فرنسة فی ذلك (١)»، المشرق، السنة الثلاثون، العدد ٣، آذار ١٩٣٢ م. صص ١٧٠-١٧٧.
- دریان، [المطران و رئیس اساقفة طرسوس و النائب البطریرکی المارونی] یوسف؛ البراهین الراهنة فی اصل المردة و الجراجمة و الموارنة؛ لبنان-جبیل: دار و مكتبة بیلیون، ٢٠٠٤ م.
- دریان، یوسف؛ أصل الموارنة و استقلالهم بجلیل لبنان من قديم الزمان حتی الآن؛ قدم له بدراسة: یوسف السواد، لبنان-بیبلوس: دار و مكتبة بیلیون، ٢٠٠٥ م.
- دکاش، الأب سلیم، «الموارنة و الكتاب من القرن الخامس عشر حتی اليوم»، المشرق، السنة السبعون، العدد الأول، كانون الثاني و حزيران ١٩٩٤ م. ١٢٣-١٤٨.
- رعد، مارون؛ لبنان من الإمارة الی المتصرفیة، ١٨٤٠-١٨٤١ (عهد القائمقامیتین)؛ [بیروت]: دار نظیر عبود، ١٩٩٣ م.
- زعیتر، محمد؛ المارونیة فی لبنان، قديماً و حديثاً؛ بیروت: الوكالة الشرقیة للتوزیع، ١٤١٤ ق/ ١٩٩٤ م.
- شاو، استانفورد جی. و ازل کورال شاو؛ تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه ی جدید؛ جلد دوم (اصلاحات، انقلاب و جمهوری، ظهور ترکیه ی جدید، ١٨٠٨-١٩٧٥)، ترجمه ی محمود رمضان زاده، [مشهد]: معاونت فرهنگي آستان قدس رضوی، چاپ اول، ١٣٧٠ ش.
- الشهابی، امیر حیدر احمد؛ لبنان فی عهد الأمراء الشهابیین، و هو الجزء الثاني و الثالث من کتاب الغرر الحسان فی أخبار ابناء الزمان؛ ثلاثة أقسام، عنی بضبطه و نشره و تعليق حواشیه و وضع مقدمته و فهرسه: الدكتور أسد رستم و الدكتور فؤاد افرام البستانی، بیروت: منشورات جامعة اللبانیة، ١٩٦٩ م.
- شیخ نوری، محمدمیر؛ تاریخ عثمانی و خاورمیانه؛ تهران: دانشگاه مذاهب اسلامی، چاپ اول، ١٣٩٠ ش.
- شیخو، [الأب] لويس؛ الطائفة المارونیة و الرهبانیة الیسوعیة، بین القرنین السادس عشر و السابع عشر؛ نشر تباعاً فی مجلة المشرق و الحق بثلاثة فهارس، بیروت: دارالمشرق، الطبعة الثانية، ٢٠٠٣ م.
- الصليبي، نجيب داود؛ الحقائق الجلیة فی تاریخ العشيرة الصليبية؛ قدم له: الدكتور أسد رستم و الشيخ ابراهيم المنذر، باريس: دار بیلیون، ٢٠٠٤ م.
- عريمط، [الشيخ] خلدون؛ الموارنة فی لبنان بین العروبة و الإسلام؛ بیروت: دار النهضة العربية، ١٤٣٠ ق/ ٢٠٠٩ م.
- عمر، عمر عبدالعزيز؛ تاریخ لبنان الحديث، ١٥١٦-١٩١٥؛ الطبعة الأولى، بیروت: دار النهضة العربية، ١٤٢٤ ق/ ٢٠٠٤ م.

- غنام، ریاض؛ مقاطعات جبل لبنان فی القرن التاسع عشر: دراسة وثائقية فی التاريخ الإقتصادي و الإجتماعی و الثقافی؛ الطبعة الأولى، بیروت: بیسان، كانون الثاني ۲۰۰۰ م.
- فتونی، علی عبد، «التكوين الطوائفي فی لبنان و أثره فی المتغيرات الديمغرافية و السياسية»، الجامعة الإسلامية، العدد ۳، السنة الثانية، ربيع الثاني ۱۴۱۶ ق: ۸۳-۱۲۰.
- گوکبیلگین، طیب، «دروزی‌ها در تاریخ»، مترجم: عبدالله عظیمایی، کیهان اندیشه، شماره ۳۳، آذر و دی ۱۳۶۹ ش: ۱۲۸-۱۴۵.
- متولی، احمد فؤاد؛ الفتح العثماني للشام و مصر (و مقدماته من واقع الوثائق و المصادر التركية و العربية المعاصرة له)؛ القاهرة: الزهراء للإعلام العربي، الطبعة الأولى، ۱۴۱۴ ق./ ۱۹۹۵ م.
- مرهج، عفيف بطرس؛ اعرف لبنان: موسوعة المدن و القرى اللبنانية؛ الجزء الخامس، الطبعة الثالثة، مؤسسة انطوان جليخ و اخوانه للتجليد، ۱۹۸۵ م.
- المسعودی، أبو الحسن علي بن الحسين (م. ۳۴۵ ق.): التنبيه والإشراف؛ تصحيح: عبداللهاسماعيل الصاوي، القاهرة: دارالصاوي، بی تا (افستيم: مؤسسة نشر المنايع للثقافة الإسلامية).
- المعلوف، عيسى اسكندر؛ تاريخ الأمير فخر الدين المعنى الثاني؛ وقف على نشره رياض المعلوف، بيروت: المطبعة الكاثوليكية، ۱۹۶۶ م.
- موسى، متى؛ الموارنة فی التاريخ؛ الترجمة بإشراف المؤلف، التدقيق اللغوي: حسن مروه، بيروت: قدمس للنشر و التوزيع، الطبعة الثانية، تشرين الثاني ۲۰۰۴ م.
- هاگوپیان، الاينه سى، «نقش عنصر مارونى در تشكيل و فروپاشى لبنان»، مترجم: فريدون دولت‌شاهى، اطلاعات سياسى-اقتصادى، شماره ۳۴، اسفند ۱۳۶۸،
- هيشى، سليم حسن [نظر فيها و نقحها و وضع فهرسها]؛ سجل محررات القائمقامية النصرانية فى جبل لبنان؛ أربعة أجزاء، بيروت: مطبعة نمم، الجزء الثاني ۱۹۷۶-۱۹۷۷، الجزء الثالث ۱۹۷۷-۱۹۷۸، الجزء الرابع ۱۹۷۸-۱۹۷۹ م.
- اليقوبى، احمد بن أبى يعقوب بن جعفر بن وهب واضح الكاتب العباسى (م. بعد ۲۹۲ ق.): تاريخ اليعقوبى؛ بيروت: دارصادر، بی تا.
- بى نا؛ الذكرى المئوية الرابعة للمدرسة المارونية فى روما، ۱۵۸۴-۱۹۸۴، ۲۹ تشرين الثاني - ۵ كانون الأول ۱۹۸۴؛ لبنان-الكسليك: جامعة روح القدس، ۱۹۸۵ م.
- بى نا؛ لبنان تاريخ، جامعه و سياست در سال‌هاى ۷۲-۷۶؛ مترجم: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۸ ش.

Akarli, Engin Deniz; *The Long Peace, Ottoman Lebanon, 1861-1920*; California: University of California Press, 1993.

Benin, Joel; *Workers and peasants in the modern Middle East*; first published, Cambridge: Cambridge University Press, 2001.

Buckley, Jorunn Jacobsen and Ezio Albrile, "Mandaean Religion" (1987), translated from Italian by Paul Ellis, in Lindsay Jones (Ed.), *Encyclopedia of Religion*, Second Edition, V.8, USA-Macmillan: Thomson Gale, 2005.

Churchill, Charles H.; *Druzes and the Maronites under the Turkish Rule, from 1840 to 1860*; New York: Arno Press, 1973.

Dawahare, Michael D.; *Civil Society and Lebanon: toward a hermeneutic theory of the public sphere in comparative studies*; Florida: Brown Walker Press, 2000.

Fawaz, Leila Tarazi; *An Occasion for War: Civil Conflict in Lebanon and Damascus in 1860*; Berkeley; Los Angeles: University of California Press, 1995.

Fawaz, Leila Tarazi; *Merchants and migrants in nineteenth-century Beirut*; USA: the President and Fellows of Harvard College, 1999.

Firro, Kais M.; *A history of the Druzes*; Leiden: E.J. Brill, 1992.

Frazer, A. Charles; *Catholics and Sultans, the Church and the Ottoman Empire 1453-1923*; Cambridge: Cambridge University Press, 2006.

Glassé, Cyril; *The New Encyclopedia of Islam*; first Published 1989, Singapore: Tien Wah Press, 2002.

Grafton, David D.; *The Christians of Lebanon: Political Rights of Islamic Law*; London-New York: Tauris Academic Studies, 2003.

Harris, William W.; *Lebanon: a history, 600-2011*; Oxford: Oxford University Press, 2012.

Hastings, James; *Encyclopaedia of Religion and Ethics*; V.XII, Edinburgh: T. & T. Clark; New York: Charles Scribner's Sons, 1980.

Khalaf, Samir; *Civil and uncivil violence in Lebanon: a history of the internationalization of human contact*; USA: Columbia University Press, 2002.

Leeuwen, Richard van; *Notables and Clergy in Mount Lebanon, the Khāzin Sheikhs and the Maronite Church (1736-1840)*; Leiden; New York; Koln: Brill, 1994.

Makdisi, Ussama Samir; *The culture of sectarianism: community, history, and violence in nineteenth-century Ottoman Lebanon*; California: University of California Press, 2000.

Masters, Bruce, "Maronites", Gábor Ágoston and Bruce Masters, *Encyclopedia of the Ottoman Empire*, USA: Gabor Agoston and Bruce Masters, 2009.

Moosa, Matti; *The Maronites in History*; first published 1986 (New York: Syracuse University Press), USA-New Jersey: Gorgias Press, 2005.

Naaman, Abbot Paul; *The Maronites: the Origins of an Antiochene Church (A Historical and Geographical Study of the fifth to Seventh Centuries)*; USA- Minnesota: A Cistercian Publications, 2011.

Pacini, Anndrea, "Christianity: Christianity in the Middle East" (2005), in Lindsay Jones (Ed.), *Encyclopedia of Religion*, Second Edition, V.3, USA-Macmillan: Thomson Gale, 2005.

Phan, Peter C. (Ed.); *Christianities in Asia*; USA; UK: Blackwell Publishing, 2011.

Sable, Thomas F., "Uniate Churches" (1987 and 2005), in Lindsay Jones (Ed.), *Encyclopedia of Religion*, Second Edition, V.14, USA-Macmillan: Thomson Gale, 2005.

Salibi, Kamal, "Mārūniyya", P. J. Bearman, T. Bianquis, C. E. Bosworth, E. van Donzel and W. P. Heinrichs, *The Encyclopaedia of Islam*, V. XII, Supplement, Leiden: Brill, 2004.

Stokes, Jamie (Ed.), Anthony Gorman and Andrew Newman; *Encyclopedia of the Peoples of Africa and the Middle East*; New York: Infobase Publishing, 2009.

Winslow, Charles; *Lebanon, War and Politics in a fragmented society*; London-New York: Routledge, 1996.

Ye'or, Bat; *Islam and Dhimmitude: where civilizations collide*; translated from the French by Miriam Kochan and David Littman, Canada: Associated University Presses, 2002.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی